

گلشن مهر

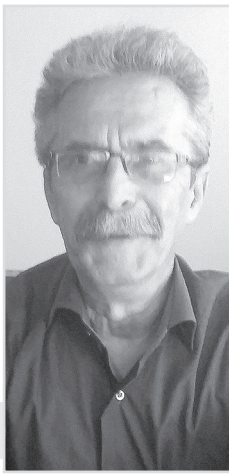
■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۸ / سال بیست و یکم / شماره ۱۸۸۲ / ۸ صفحه / ۱۰۰۰ تومان

گفتگوی گلشن مهر با
محمد مهدی مصلحی شاعر معاصر

بیدار می شدم
وقتی گنجشکها صبح زود
جیک جیک کنان توی
درختان نارنج
به سرو صدا
در می آمدند

۳-۴-۵



مرجان کار

تولید کننده

بلوک سقفی و تیغه دیواری

www.marjankar.ir

در خدمت توسعه مسکن در شمال کشور

تلفن کارخانه گرگان: ۰۱۷-۳۲۱۶۴۵۲۷

دفتر فروش گرگان: ۰۱۷-۳۲۲۲۳۶۴۲

خبر

اجرای بیش از ۳۰ مجلس تعزیه و سوگ نمایش در گلستان



مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان از اجرای بیش از ۳۰ مجلس تعزیه و سوگ نمایش همزمان با ایام سوگواری اباعبدالحسین (ع) در گلستان خبر داد. عاده کشمیری اظهار کرد: بیش از ۳۰ مجلس تعزیه و سوگ نمایش همزمان با ایام سوگواری اباعبدالحسین (ع) در گلستان اجرا شد. وی افزود: همزمان با آغاز ایام محرم، تعزیه نمایش یک عطش کربلا که به هدایت رشید نصیری در سال گذشته در اقصی نقاط استان گلستان و برخی نقاط استان مازندران به اجرا در آمده بود، در سال جاری هم با استقبال پرشور محبان سیدالشهدا به اجرا در آمد. کشمیری ادامه داد: تعزیه نمایش «یک عطش کربلا» در سال جاری از روز چهارم محرم در روستای لیوان غربی اجرایش را آغاز کرد و سپس در دوزین مینودشت، ریحان آباد گلوگاه، دبیرستان خدیجه کبری بندرگز، پشته نو گلوگاه به اجرا در آمده است.

تیم فوتبال زیر ۱۵ سال دختران ایران به جام کافا اعزام شد
«۸»



بهره برداری از ۵۰ واحد مسکونی احداثی در آق قلا
«۷»



سرمایه ۵۰۰ میلیارد ریالی صندوق حمایت از توسعه کشاورزی گلستان
«۶»



گلستان سرد می شود

«۲»



۶۵۰۰ شغل طی سال ۹۸ در شهرستان گرگان ایجاد خواهد شد

«۱»

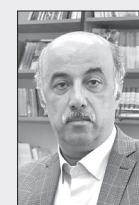
ثابت می کنیم قدرت اول آسیا هستیم

زنگ آغاز بیستمین دوره رقابت های والیبال قهرمانی مردان آسیا از دیروز در تهران به صدا درآمد؛ جایی که قرار است هشت تیم برتر آسیا در این رقابت ها را روانه ی بازی های انتخابی المپیک ۲۰۲۰ کند. تیم ملی والیبال ایران گام اول را در مصاف با سریلانکا برداشت و عصر امروز نیز قرار است مقابل ملی پوشان والیبال قطر صف آرای کند و در سومین بازی از مرحله مقدماتی نیز فردا به مصاف استرالیا برود. والیبال ایران در این مسابقات که تا ۳۰ شهریور ادامه خواهد داشت برای دفاع از قهرمانی قاره به میدان می رود تا قبل از حضور در انتخابی المپیک توکیو، ناکامی دور آخر لیگ ملت ها را جبران کرده باشد. در ترکیب تیم ملی والیبال ...

«۸»

یادداشت اول

حذف کنکور فرصت یا تهدید



■ دکتر علی نجفی نژاد

براساس مصوبه مجلس شورای اسلامی مبنی بر حذف تدریجی کنکور سراسری و پذیرش دانشجوی براساس سوابق تحصیلی در سال ۱۳۹۹-۱۳۹۸، ۸۵ ظرفیت پذیرش دانشگاه ها براساس سوابق تحصیلی خواهد بود. بر این اساس داوطلبین در رشته های موردنظر با ثبت نام در سایت سازمان سنجش داوطلبی خود را اعلام و پس از بررسی مدارک و داشتن ضوابط لازم به دانشگاه مربوطه معرفی خواهند شد. این

طرح موافقین و مخالفینی داشته ولی با توجه به تصویب مجلس شورای اسلامی و لزوم اجرای آن، در سال جاری در دستور کار وزارت عتف قرار گرفته است. کنکور ورود به دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی چالش بزرگی بود که از آن به نام "غول کنکور" یاد می شود و البته همیشه تبعات و پیامدهای منفی زیادی نیز به همراه داشته است که در این مختصر فرصت پرداختن به آن نیست. حل این معضلمان براساس و نیاز به برنامه ریزی همه جانبه و تداوم اجرای آن دارد. پذیرش دانشجو بدون کنکور در بیش از ۸۵ رشته های تحصیلی باعث خواهد شد دانش آموزان براساس توانایی و علاقمندی خود و با آگاهی بیشتری نسبت به انتخاب رشته تحصیلی اقدام نمایند و در ادامه نیز با انگیزه بیشتر تحصیل کنند و موفقیت بیشتری را کسب نمایند. حذف کنکور باعث خواهد شد تا دانش آموزان علاقمند بتوانند با دغدغه کمتری در دانشگاه های دولتی خوب و با امکانات آموزشی مناسب و استاندارد تحصیل نمایند. اجرای این طرح فرصت عادلانه تری در اختیار دانش آموزان مناطق محروم قرار خواهد داد تا امکان حضور بیشتری در دانشگاه های مطرح و تراز اول پیدا کنند و عدالت آموزشی به نحو مناسب تری اجرا شود. اجرای طرح در سال اول ممکن است مشکلاتی را نیز در پی داشته باشد. تبلیغات خلاف واقع بعضی از مراکز آموزشی فاقد امکانات و شرایط مناسب ممکن است باعث اشتباه داوطلبان و دریافت اطلاعات ناصحیح و انتخاب غلط محل تحصیل آنان گردد. یقیناً در سال های آتی دانشگاه های برخوردار از امکانات آموزشی و پژوهشی مناسب و دارای کادر هیات علمی برجسته توسط خانواده ها و دانش آموزان بیشتر و بهتر

شناخته خواهند شد. با افزایش سطح شناخت دانش آموزان دانشگاه های برخوردار از امکانات و شرایط استاندارد می توانند پذیرای تعداد بیشتری از جوانان علاقمند به تحصیلات عالیه باشند. با تغییر رویکرد دانشگاه های دولتی به سمت مهارت افزایی و اشتغال پذیری دانشجویان، اقبال بیشتری از طرف جوانان علاقمند صورت خواهد گرفت. جامعه فعلی و رو به توسعه ما برای پیشرفت سریع تر و دستیابی به اقتصاد و جامعه دانش بنیان نیازمند نیروی انسانی ماهر و کارآمد است. فرصت تحصیل در دانشگاه ها به ویژه دانشگاه های دولتی و در رشته های مختلف و متنوع امکان تحقق جامعه دانش بنیان را بهتر فراهم خواهد ساخت. جامعه امروز ما برای توسعه به طیف وسیعی از تخصص های مختلف نیاز دارد و با افزایش سطح اطلاعات و بینش جامعه نسبت به این رشته ها نیازهای تخصصی جامعه برطرف خواهد شد. جامعه نه تنها به پزشک و داروساز که به بسیاری از تخصص های دیگر نیازمند است. حل چالش های مهم جامعه از قبیل بحران آب، بحران های محیط زیستی، سیل و خشکسالی، امنیت غذایی و به آفات و بیماری های گیاهی، فرسایش خاک و صدها موضوع دیگر نیازمند تولید دانشو تربیت افراد متخصص و متبحر در این زمینه ها دارد. البته لازم است که تصمیم گیران ارشد نیز برای جذب بیشتر جوانان توانمند و علاقمند در این رشته ها سیاست های لازم و مناسبی را اتخاذ نمایند. حذف کنکور فرصتی است برای دانشگاه های معتبر و ریشه دار تا امکان تحصیل جوانان علاقمند را در رشته های مورد نیاز جامعه فراهم آورند و از این طریق خدمت بهتری را به جامعه ارائه نمایند. از طرف دیگر حذف کنکور برای موسسات و

مراکز آموزشی فاقد کیفیت لازم تهدیدی محسوب می شود زیرا در فضای رقابتی و بدلیل فقدان کیفیت توان رقابت با دانشگاه های برخوردار را ندارند و ضرورتاً باید عرصه را به مراکز با کیفیت واگذار کنند. خانواده نیز باید تلاش نمایند تا با در اختیار قرار دادن اطلاعات کافی در مورد دانشگاه های مختلف زمینه تحصیل فرزندان خود در رشته مورد علاقه و متناسب با توانمندی فرزندان خود را فراهم آورند. مدیران و متولیان آموزش و پرورش نیز لازم است با عنایت بیشتر به موضوع و اطلاع رسانی بهتر به دانش آموزان و معرفی رشته های تحصیلی، دانشگاه ها زمینه تبلور استعداد دانش آموزان در رشته های مورد علاقه خود را فراهم آورند. افزایش سطح آگاهی دانش آموزان و شناخت آنان نسبت به رشته های مختلف تحصیلی، موجب انتخاب آگاهانه تر آنان خواهد بود و زمینه موفقیت آتی آنها بیشتر خواهد شد. موفقیت و اجرای هر طرح بزرگ از جمله طرح حذف کنکور نیازمند برنامه ریزی صحیح و تداوم سیاست های مناسب است. اجرای طرح ممکن است در سال اول اشکالاتی به همراه داشته باشد. ضروری است با پایش دقیق اشکالات آن را برطرف گردد. اطلاع رسانی بموقع و دقیق و معرفی رشته های تحصیلی، فرصت های شغلی و دانشگاه های مختلف از اقدامات مهم در تحقق اهداف طرح است. امید است با هماهنگی و همکاری و مشارکت همگانی بویژه خانواده های محترم چالش کنکور مرتفع گردد و با تمرکز بیشتر بر یادگیری و افزایش سطح دانش جامعه شاهد تحقق سریع جامعه دانش بنیان باشیم.

■ رئیس دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

همیشه پای کمبود اعتبار در میان است

بدهیم و فضاهای جدید را تعریف کنیم. وی با بیان این که تپه به خودی خود زیباست و می توان از آن استفاده کرد، گفت: برای فاز دوم مشاور گرفته اما کامل شدن پارک نیازمند زمان و اعتبار است. مقدم بیان کرد: در بالای تپه فضاهای پارکی، تلفیقی از درختچه ها و گل ها که با تپه سازگار است و همچنین سازه های سبک و پرتابل در نظر گرفته شده است. وی افزود: طبق مطالعات، تپه از نظر پایداری استاتیکی مشکلی ندارد اما در پایداری دینامیکی با توجه به این که تپه جوان بوده و کمپکت (COMPACT) نشده است لذا با استانداردها فاصله دارد.

روش تأمین اعتبار برای فاز جدید تعریف نشده است

مقدم با بیان این که در مرحله اول فاز دوم، راه دسترسی تعریف شده است، ادامه داد: در فاز بعدی دستگاه های دیگر مانند شهرداری گرگان و یا پسماند می تواند مدیریت آن را به عهده بگیرند زیرا طرح آماده بوده و می توان با فضاسازی خوب منطقه را برای استفاده از شهروندان و مسافران آماده کرد. مقدم در خصوص کسندی کار گفت: فاز دوم به مبلغ بالایی از اعتبار نیاز دارد و همین که پروژه تعطیل نشود و فاز به فاز جلو برود، قابل قبول است. وی توضیح داد که هنوز سی پی ام زمانی برای اجرا تعریف نشده است. اجرای پروژه پارک پسماند که در زمان شروع در کشور سروصدای زیادی کرد و استاندار وقت به خاطر آن تمجید شد بعد از گذشت ۱۸ ماه تغییر قابل ملاحظه ای نیافته و این امر نیازمند همت مسئولان است. با توجه به این که با افتتاح این طرح می توان گردشگران و شهروندان را به هزارپیچ سوق داد و می توان به کاستن بار ترافیک ناهارخوران امیدوار بود لذا به بهره برداری رسیدن این پروژه باید جزو اولویت های مسئولان باشد.



فنی استانداری گلستان اما تعطیل نشدن پروژه را نقطه مثبتی می داند. صادقلی مقدم در این زمینه گفت: قبل از شروع سال ۹۷، عملیات اجرایی فاز اول پارک پسماند شروع شد و حجمی از نخاله ها و زباله ها و دریاچه ای از فاضلاب های انسانی که شکل گرفته بود را جمع آوری کردیم. وی با بیان این که در آن برهه خارج کردن منطقه از آن حالت زشت در دستور کار بود، افزود: ابتدا زباله ها را با خاک پوشانده و اکنون به وضع موجود رسیده است. مقدم در خصوص پارک پسماند گفت: فاز اول پروژه که پوشاندن منطقه با خاک و جلوگیری از نخاله و زباله و بستن راه فاضلاب بود به اتمام رسیده است. وی بیان کرد: تپه جنوبی هم کاور و شیب بندی شده و در تراس ها درختکاری انجام شده است. مقدم عنوان کرد: فاز یک بدون اعتبار انجام و تنها از ظرفیت دستگاه های اجرایی مانند راهداری، بنیاد مسکن، جهاد کشاورزی، منابع طبیعی استان و شهرداری گرگان استفاده شد.

کامل شدن پارک نیازمند زمان و اعتبار است

وی در خصوص اجرای فاز دوم اظهار کرد: در ابتدای پروژه مقرر شده بود که تنها فاضلاب ها و نخاله ها را جمع آوری کرده و کار به همین جا ختم شود اما با توجه به این که مورد استقبال قرار گرفت، مقرر شد که طرح را ادامه

تراس بندی انجام شد. اما با گذشت ۱۸ ماه از آغاز عملیات اجرایی پروژه به پارک پسماند سری زدیم و مشاهدات ما نشان داد که طرح به کندی پیش می رود و اقدام خاصی از آن زمان صورت نگرفته آنچنان که گویی غبار فراموشی بر یادگار سیدمناف هاشمی نشسته است. سرپرست معاونت خدمات شهری شهرداری گرگان گفت: به دستور استاندار وقت ابتدا مقرر شده بود که فاضلاب خانگی جمع آوری شود اما در ادامه بهسازی و ایجاد پارک در محل تپه خاک نخاله در دستور کار قرار گرفت و دستگاه ها اجرایی از جمله شهرداری گرگان وارد عمل شدند. موسی الرضا صفری با بیان این که عملیات تسطیح و خاکبرداری بر روی تپه انجام شد، گفت: تاکنون هیچ کار خاصی در آن منطقه انجام نشده است. وی ادامه داد: شهرداری اکنون در این منطقه هیچ وظیفه ای ندارد و مقرر شده بود که بعد از انجام فازبندی و اجرای اولیه، پروژه در قالب طرح جنگلی هزارپیچ به شهرداری گرگان واگذار شود. در خصوص میزان پیشرفت این پروژه با مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند گلستان گفتگو کردیم. محسن سمیعی با بیان این که پیمانکار این پروژه دفتر فنی استانداری است، گفت: مطالعات فاز دوم پارک در حال نهایی شدن بوده و تاکنون ۴۰۰ متر کانال آب و ۵۰۰ مترمربع هم دیوارکشی انجام شده است. طبق گفته وی پروژه تقریباً ۵۰ درصد پیشرفت داشته است. مدیرکل دفتر

عملیات احداث پارک پسماند گرگان که آن را یادگار مناف هاشمی می دانند، ۱۸ ماه پیش آغاز شد اما نه منابع اعتباری آن مشخص است و نه پیشرفت فیزیکی محسوسی دارد. به گزارش مهر، تپه هزارپیچ یکی از بلندای های پیرامون گرگان است که دورنمای زیبایی از شهر را در پیش چشم گردشگران می گستراند. این تپه، از قدیمی ترین تفریحگاه های گرگان است که البته در سنوات اخیر مورد بی مهری قرار گرفته و سال های زیادی محل تخلیه زباله و نخاله و فاضلاب انسانی شده بود. بوی تعفن فاضلاب هزارپیچ علاوه بر آزردن مردم، مخاطرات زیست محیطی را هم به دنبال داشت؛ اما در اواخر سال ۹۶ در یک اقدام جهادی به دستور استاندار وقت و با مشارکت دستگاه های مختلف، پاکسازی این منطقه شروع و مقرر شد که ظرف مدت دو سال در این نقطه، پارک پسماند یا پارک طبیعت ایجاد شود. هزارپیچ که از آن به بام گرگان هم یاد می شود بعد از محور ناهارخوران و الگندره، تنها فرصت باقیمانده برای توسعه پایدار گردشگری و صنعت توریسم در گرگان است و نگاه استاندار به این منطقه نکته مثبتی بود که رقم خورد زیرا می توان با اعمال روش های علمی و تکنیکی وضعیت تپه را بهبود بخشید. استاندار وقت گلستان در ۲۲ آبان ۹۷ در مراسم آغاز اجرای مرحله دوم احداث پارک پسماند گرگان اظهار کرد: این مکان که به مدت ۳۷ سال مرکز تجمع زباله و فاضلاب بود، امروز به مکانی تفریحی و آموزشی برای استفاده عموم مردم تبدیل می شود.

۶۰ میلیارد ریال اعتبار برای فاز دوم
سیدمناف هاشمی گفته بود که در مرحله نخست تخلیه زباله و نخاله و زیرسازی های لازم انجام و در مرحله دوم با ۶۰ میلیارد ریال، ایجاد پارک و مکان آموزشی انجام خواهد شد. سطح اولیه اجرای طرح سه هکتار بود و برای پایداری و تغییر فرم آن، درختکاری و



فرماندار گرگان گفت: تا پایان سال ۹۸ حدود ۶ هزار و ۵۰۰ شغل در شهرستان گرگان ایجاد خواهد شد. محمد حمیدی در جلسه ستاد اشتغال شهرستان گرگان اظهار کرد: در کارگروه استانی تعهد اشتغال برای هر دستگاه مشخص شده و طبق مصوبه کارگروه از ۳۳ هزار تعهد اشتغال در استان ۶ هزار و ۵۰۰ شغل باید در شهرستان گرگان تا پایان سال ۹۸ ایجاد شود. وی به موضوع اجرای طرح سحاب در شهرستان اشاره کرد و گفت: طرح سحاب به منظور ایجاد ۲۰۰ طرح اشتغالزا در مناطق روستایی و کم برخوردار زیر نظر ستاد اجرایی فرمان حضرت امام خمینی (ره)، تسهیلات تا سقف ۴۰ میلیون تومان را در اختیار جوانان خواهد گذاشت. حمیدی افزود: این طرح با رویکرد فرد محوری بوده و پنج روستا به صورت پایه انتخاب شده اند. همچنین افراد، با دارا بودن شرایطی که برای آنان در نظر گرفته شده از جمله افراد تحصیل کرده بیکار، افراد متاهل بیکار و افراد بدون سابقه بیمه مورد حمایت بنیاد قرار خواهند گرفت. فرماندار گرگان گفت: افراد متقاضی در این طرح با مشاوره تسهیلات بنیاد شغل خود را انتخاب خواهند کرد و پس از آشنایی با آن شغل، تسهیلات را در مراحل اداری پرداخت تسهیلات به آنان را پیگیری کرده و در صورت نیاز مجوز از بعضی از ادارات، قانون مهلت سه تا ۶ ماه را هم برای آنان در نظر گرفته است که اخذ مجوز هم برای ارایه تسهیلات از سوی بنیاد برکت پیش شرط نخواهد بود. حمیدی یادآور شد: افرادی که از این تسهیلات استفاده خواهند کرد باید به تعهد خود در آن شغل پایبند باشد چرا که در صورت عدم همکاری قبل از مدت تعهد خود، بنیاد، تسهیلات را به صورت یک جا از آنان مطالبه خواهد کرد.

»»

گلستان سرد می شود

مدیرکل هواشناسی گلستان گفت: با استمرار فعالیت سامانه ناپایدار در استان در سه روز آینده، گلستان علاوه بر تجربه سردی هوا، میزان بارش های رگباری و پراکنده است. نوبخش داداشی روز پنجشنبه در گفت و گو با خبرنگار ایرنا اظهار داشت: با تقویت جریانات مرطوب و سرد، شدت رگبارها در مناطق کوهپایه ای به خصوص در نواحی شمالی و شمال شرق استان محسوس تر است و در این مدت شاهد بارش های رگباری و رعد و برق در سراسر گلستان خواهیم بود. وی گفت که در این مدت دما هوای گلستان تا ۴ درجه خنک تر می شود. مدیرکل هواشناسی گلستان به مسافران و شهروندان گلستان هشدار دارد: این بارش ها زمینه بالا آمدن سطح آب رودخانه ها امکان پذیر می کند و بر همین اساس لازم است از حضور در مناطق حاشیه رودخانه ها و مسیل ها خودداری شود. وی گفت فعالیت این سامانه تا روز شنبه ادامه خواهد داشت.

جاری به یک میلیون دلار می رسد، بیشتر به پنج کشور همسایه شامل ترکمنستان، افغانستان، آذربایجان، ارمنستان و عراق صادر شده است. وی افزود: این شرکت به عنوان تولید کننده نئوپان و روکش ملامینه در شرق گلستان، از ابتدای امسال تا پایان مرداد در مجموع مقدار ۷۱۱۰ متر مکعب نئوپان خام، ۴۴۰۰ متر مکعب ملامینه و ۱۵۰۰ متر مکعب ام دی اف تولید کرده که ارزش ریالی آن ۱۴۵ میلیارد ریال بوده است. فدایی اضافه کرد: میزان تولیدات این شرکت در پنج ماه گذشته با وجود فعال بودن تنها یک سوم ظرفیت خطوط تولید، هشت درصد بیشتر از میزان تولید در مقایسه با مدت مشابه سال قبل بوده است.

صادرات ۸۵۰ هزار دلاری نئوپان گنبد کاووس

مدیرعامل شرکت صنعت چوب شمال (نئوپان گنبدکاووس) اعلام کرد: این شرکت از ابتدای امسال تا پایان مرداد مقدار ۵۷۰۰ متر مکعب ورق فشرده نئوپان خام و ام دی اف ملامینه به ارزش ۸۵۰ هزار دلار به کشورهای منطقه صادر کرده است. مسلم فدایی اظهار داشت: این میزان صادرات که تا پایان شهریورماه

شدند، سارق سابقه دار را شناسایی و طی هماهنگی با مقام قضائی در عملیاتی ضربتی وی را در مخفیگاهش دستگیر کنند. سردار قاسمی با بیان اینکه سارق از اراذل و اوباش معروف شهرستان بوده که سوابق متعدد شرارت و اخلاص در نظم عمومی را در پرونده داشته و در بازرسی از مخفیگاه وی تعدادی سلاح سرد و اموال سرقتی کشف شده است، تصریح کرد: متهم در تحقیقات اولیه و پس از مواجهه با مستندات پلیس به ۲۵ فقره انواع سرقت از جمله سرقت مغازه، موبایل و منزل در گرگان اعتراف کرد. فرمانده انتظامی گلستان با اشاره به معرفی متهم به مراجع قضائی گفت: برخورد قاطعانه با اراذل و اوباش از مهمترین اولویت های پلیس گلستان بوده و به هیچ عنوان اجازه فعالیت مجرمانه به مخلاص نظم و امنیت جامعه نخواهیم داد.

اعتراف شرور معروف به ۲۵ فقره سرقت

فرمانده انتظامی استان از دستگیری شرور معروف و اعتراف وی به ۲۵ فقره انواع سرقت در گرگان خبر داد. روح الامین قاسمی در گفتگو با پایگاه خبری پلیس گفت: در پی وقوع سرقت های متعدد در گرگان و با توجه به اهمیت موضوع، دستگیری سارق یا سارقان احتمالی در دستور کار ماموران کلاتری ۱۲ شهید چمران شهرستان قرار گرفت. فرمانده انتظامی گلستان تصریح کرد: ماموران پس از یک سری اقدامات تخصصی و بررسی شیوه و شگرد سرقت ها موفق

■ **با سلام خدمت شما شاعر گرانقدر مختصری از کودکی و زندگی خود بگوئید ؟**
سلام عرض می کنم خدمت شما ومخاطبان گرامیتان مثل همه اما با کدی متفاوت و در زمان و مکانی متفاوت ۲۶بهمن۱۳۳۳ در گرگان بین محلهی سرچشمه و سبزه مشهد، خانه‌ای در کنار مصلی به دنیا آمدَم.قبل از مدرسه در مکتب خانه ملاپروانه و بعد دبستان فردوسی در محلهی نقارجیان بین سبزه مشهد و میرکریم تلمذ کردم. از هَمه‌ی سالهای ابتدایی تحصیلم معلم کلاس سوم یعنی هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز خلاق ایرج تنظیفی را به یاددارم که بیشترین تأثیر را در ذهن و زبان من گذاشت.رشته‌ی ادبی را داوطلبانه انتخاب کردم و بعد از دیپلم ابتدا در دانشگاه فردوسی مشهد قبول شدم که به خاطر شرکت در تظاهرات نتوانستم لیسانس فلسفه را بگیرم و در سال ۱۳۵۳ چندی در زندان آب خنک خوردم و از دانشگاه اخراجم کردند اما بعدها در سال ۱۳۵۶ در دانشگاه ملی تهران رشته‌ی ادبیات پارسی قبول شدم که مدرک کارشناسی‌ام از آنجاست. تا قبل از آن تاریخ فکر می‌کردم سیاسی حرفه‌ای نیستم اما به خاطر شرایط آن زمان مثل همه‌ی مردم در گیر شدم و تازه متوجه شدم که سیاست فقط در وزارت خارجه نیست!

■ **از چه سالی احساس کردید ذوق ادبی و هنری دارید؟**

نمی‌توانم بگویم از موقعی که متولد شدم! اما در همان سالهای نوجوانی وقتی می‌دیدم در اطرافم افرادی[فاقد تحصیل و سواد] سعدی و حافظ و خیام و شاهنامه را از حفظ می‌خوانند و در مجالس و شب‌نشینی‌ها سینه به سینه به یکدیگر منتقل می‌کردند به من که کوره سوادى داشتم برمی‌خورد و بعدها فهمیدم با آنکه قرن‌ها استبداد شاهان، از گسترش سواد به جز در آستان قبله‌ی عالم(!) جلوگیری کرده بود، مردم ما چگونه به همین شکل سینه به سینه، در میان خودشان کم کم فردوسی‌ها و خیام‌ها و حافظ‌ها را به وجود آوردند و البته بعد از مشروطیت با گسترش سواد و کتاب، انقلاب نوشتاری هم به وقوع پیوست.به هر حال فقط تأثیر یک بعدی و تک ساختی نبوده و زنجیره‌ای از علل گوناگون در من اثر گذاشتند، مثلاً در کودکی‌هایم [به یاد می‌آورم] وقتی مرحوم مادرم سفره غذا را با ته مانده نان ریزه‌ها و برنج‌ها جمع می‌کرد می‌گفت: این هم سهم پرنده‌ها!

در خانه، باغچه کوچک و درختان نارنج و آب راهی بود که از زیر خانه‌ها تا حوض امتداد داشت. غیر از پاشیدن ته مانده سفره در پانجه، مقداری از نان ریزه‌ها را بر لبه‌ی بیرونی پنجره‌ی شیشه‌ای و زیر درختها می‌گذاشت. وقتی صبح‌های خیلی زود گنجشک‌ها، توی درختان نارنج جیک جیک کنان به سر و صدا در می‌آمدند و از آنجا غوغاکنان به لبه‌ی پنجره هجوم می‌آوردند و با هیاهوی بسیار به شیشه‌ی پنجره‌ها می‌خوردند چنان سر و صدایی از برخوردشان به شیشه‌ها برمی‌خاست که برای ما بچه‌ها از هر ساعت کوکی‌ای کوک‌تر بود!وقتی با این زیرکی مادر سحرخیز می‌شدیم تازه با بانگ «الله اکبر» نماز صبحگاهی روبرو می‌شدیم که هر گونه رخوتی از تن و بدن‌مان می‌گریخت شاید همان زمزمه‌های در راه وضوی پدر اولین آهنگ‌های شعری را در ناخودآگاهمان سرازیر می‌کرد تا بعدها از ذهن و زبان‌مان سر بلند کند. شاید هم زمزمه‌های مادر در همان عالم آثیری یا بهشت اولیه‌ی رحم بزرگوارش.

به هر حال در آن سالها خیلی از موارد می‌تواند تأثیر گذاشته باشد مثل همکلاسی بودن با دوستان عزیزی چون اکبر خداپرست ، جواد پیشه‌گر و احمد اسعدی و... البته با اکبر در رشته‌ی ادبی همکلاسی بودیم که در همان سالها در روزنامه "اثر" ساری شعر چاپ می‌کرد و بعدها مترجم و محقق صاحب نامی شد با ده‌ها کتاب چاپ شده...

فصل، فصل خواندن بود و در ایران پس از مشروطیت همگان می‌خواستند قرن‌ها در استبداد و بی‌سواد بودن را جبران کنند و انگار انقلاب نوشتاری اتفاق افتاده باشد همان نقشی که "قرآن" در صحراهای بدوی عربستان به وجود آورد و در جهان گسترش پیدا کرد و در ترکیب با زبان پارسی و اصلا خود پارسی‌زبانان بیشتر از خود عرب‌ها به آن خدمت کردند؛امثال "جرجانی"ها و "بوعلی‌سینا"ها وغیره.

همه‌ی اینها باعث شد من هم کم‌کم به خواندن به خواندن بیشتر تشویق شوم و علائقم به این سمت هدایت شد. ناگفته نماند که پدرم معلمی داشت به نام موسوی که بیشتر معروف به آقامعلم بود و خانمش از دنیا رفته بود و بچه‌هایش هم هر یک کارهای بودند و شعر کلاسیک می‌گفت و بخصوص به مناسبت‌ها مثل جشنی ولادت پیامبر(ص) یا هر یک از ائمه قضایای غرا می‌گفت و تا همین دو دهه‌ی پیش که ایشان فوت کرد دربرایم[اشعار] می‌فرستاد. او در تمام سالهای کودکی‌ام شاید به علت عدم ادامه‌ی تحصیل پدرم -بخاطر فوت مادرش- معلم همیشگی‌ام بود. او پیری نورانی نورانی بود که مثل نوازش مرا حتی در محافل دوستان شاعرش می‌برد. حتی یکبار به انجمن شعر ساری که ریاستش با آقای "روحی" بود رفتم و جالب اینجاست وقتی اولین بار برای ثبت نام دانشگاه مشهد می‌رفتم همین آقای روحی دیوانش را که چاپ کرده بود را به من تقدیم کرد و در همان اتوبوس قرار گذاشتیم فردایش جمعه در انجمن کمال مشهد یکدیگر را ببینیم که البته من شعر کلاسیک چاپ نمی‌کردم ولی به این انجمن ها گاهی می‌رفتم. خدایش بیمارزد موسوی یا آقامعلم که سالهای کودکی‌ام را آغشته با عطر شعر کرد. بعدها در دبیرستان با روزنامه‌های اطلاعات و مجله‌ی جوانان آشنا شدم که بیشتر برای مصاحبه با هنرمندان و ورزشکاران می‌رفتم. یادم می‌آید قبل از آقای محمود میرکریمی شخصی به نام معتمدی نماینده روزنامه اطلاعات در منطقه بود که اولین کارم گزارشی از سیل در همان انتهای دهه‌ی ۴۰ در آق قلا بود که به اتفاق عکاس روزنامه یعنی آقای بیات در کوچه و خیابانهای آق قلا با قایق می‌رفتم و خبر جمع می‌کردیم البته به قول امروزی‌ها بیش فعال بودم. غیر از ورزش ژیمناستیک و فوتبال و... به تئاتر و مصاحبه با اهالی آن مانند صمیمی و... شعر را با چاپ آن در روزنامه‌ی "اثر" ساری حدود سالهای ۱۳۴۶-۷ شروع کردم و بعد مجله فردوسی و...

■ **شما شاعر مدرن هستید یا کلاسیک؟**

شعر کلاسیک کمتر چاپ کردم البته شاید بعد از انقلاب بیشتر لیخ خودم لیخ کردم فقط یادم است که اکبر ابراهیم‌زاده رباعی‌های مرا داشت، قرار بود کتاب "فصل" گرگان چاپ شود. مرحوم وقتی می‌بیند که کار خیلی‌ها از جمله آتشی، سلیمانی، میزانی، محیط، خویی و... را برای ایشان فرستاده‌ام اما کار خودم را نفرستاده‌ام ناراحت



محمد مهدی مصلحی شاعر معاصر:

بیدار می شدم

وقتی گنجشک‌ها

صبح زود

جیک‌جیک‌کنان

توی

درختان نارنج

به سرو صدا

در می آمدند



می‌شود و چون آخرین مهلت‌ها بود، چند رباعی‌ام را که نزدش بوده می‌فرستد برای چاپ. من بیشتر از اینکه یک کار جمعی مثل جُنکی از شعر و داستان هم‌شهریانم چاپ شود خوشحال بودم و لذت می‌بردم نه آنکه کار خودم حتما چاپ شود. البته کانون نویسندگان تهران علنی شده بود و از آن شکل محفل‌های خانگی پیش از انقلاب بیرون آمده بود و همه بچه‌ها یعنی اهل قلم را یکجا می‌شد دید و از آنها کار گرفت اما قبلاً جای ثابت نداشت و در خانه‌ها تشکیل می‌شد. کار کلاسیک چاپ شده غیر از غزلی در روزنامه "اثر" ساری و همین جُنک "فصل" گرگان شماره اول چند رباعی چاپ کردم اما دیگر کار کلاسیکی از من چاپ نشده است هرچند گاه گاهی می‌نویسم اما دیگر غزل و رباعی و مثنوی چاپ نمی‌کنم. بخصوص بعد از انقلاب چاپ کار کلاسیک را توسط خودم مثل خوردم-نخوردم می‌دانم البته برای خودم زیرا در کار شعر مدرن احساس می‌کنم همه‌ی شکل و محتوایش را خودم خلق می‌کنم اما کار کلاسیک همیشه برای من تفتنی بوده است.

باز هم هرچند خیلی از دوستان شاعرم کارهای کلاسیک خوبی ارائه کرده‌اند اما چون بعد از انقلاب انگار بعضی‌ها با گرایش‌ی به کار کلاسیک می‌خواستند از گذشته‌ی مدرن خویش استغفار بجویند. از همین زاویه کمتر به چاپ کار کلاسیک پرداخته‌ام.

■ **چگونه به سمت شعر مدرن رفتید؟**این هم از چند جهت بوده و تک سویی نیست. یادم است که یک بار مهدی فقیه کارشناس تئاتر و یک بار منوچهر آذر که اینها از مرکز تئاتر به عنوان کارشناس بازیگری به گرگان آمده بودند؛ برای امتحان بازیگری دکلمه شعر نویی از مرحوم اخوان را به نام "قاصدک" از ما خواستند تا بخوانیم و همراه آن حالت‌های احساسی متفاوت‌مان را به صورت عینی نشان دهیم یعنی هم دکلمه و هم اجرا، آنجا برای من کار و کارستان نیما بیشتر جلوه کرد هرچند پیش تر یا بعدا شعر نو نوشته یا خوانده بودم اما از آن به بعد کار مدرن در ذهن و زبان من تشخص بیشتری یافت.در کنار این ارتباط‌ها و تأثیرها، رفت و آمد با استادانی چون پرویز رضایی که به قولی چند نسل از "شنل" گوگول وارش درآمدند و با آن سن و سالش هنوز ما را مدیون بزرگواری خودش می‌کند و با چاپ دو جلد جُنک "باران" در سالهای ۴۶ به بعد سمت و سوی چشمه هنر اجتماعی را نشانمان داد زیرا بعد از مشروطیت شعر و هنر از دربار‌ها بیرون آمده بود و در قلب مردم جایگاه واقعی خودش را جستجو می‌کرد. بیشتر دوستان و هنرمندان شهرمان در آن دو جلد جُنک "باران" هنوز به عنوان مهمترین شاعران منطقه ما مطرح‌اند از پرویز کریمی ماندگار بگیر تا آثار علی اکبر ابراهیم‌زاده، حبیب‌اله قلیشلی، منوچهر رضایی، ضیا سیدحسینی ، اورج علیمحمدزاده و...

تا یادم نرفته در ارتباط با خودم آن عزیز سفر کرده یعنی حبیب‌اله قلیشلی که شوهر خواهر هم‌کلاسی‌ام جواد پیشه‌گر بود که چون دانشجوی تهران بود کتابهای جدیدی که در تهران چاپ می‌شد را با خودش می‌آورد و اینجا کتابفروشی کم بود و دیر می‌آوردند و امکانات هم به گسترده‌گی الان نبود. مجله فردوسی را هم مطبوعاتی‌ها نمی‌آوردند و آقای قناد از چهارراه میدان مغاز‌های داشت که از آنجا تهیه می‌کردیم. کتابفروشی‌ها هم بعدها کم‌کم به درخواست دوستان بیشتر شد.

خلاصه پس از خواندن آثار نیما و پیروان اصلی او مثل اخوان و شاملو و آتشی و فروغ و دیگران با شعر نو آشنا شدم و با نلحه‌های شعری مختلف مثل "موج‌نو" و "شعر حجم" و "موج ناب" برخورد کردم که در واقع از دوستان دور و بر خودمان شکل می‌گرفت.البته موج نو و شعر حجم رویایی قبل از ما بود اما موج ناب یا شعر ناب بعدی توسط منوچهر آتشی نامگذاری شد و بیشترین حلقه تأثیر گذار اولیه‌اش از میان دوستان مسجد سلیمانی اطراف ما بود.

می‌دانیم که این نامگذاری اولیه شباهت ناگزیری در میان افراد حلقه اصلی ایجاد کند اما وقتی دقیقتر به ذهن و زبان هر یک از پیروان این سبک‌ها نگرسته شود تفاوت‌ها خود را بیشتر نشان می‌دهد مگر کسانی که به دور از خلاقیت‌ها به فکر تقلید و تفکر گله‌وار هستند. مثلاً "گاتها" بخش شاعرانه اوستا نزد ایرانیان باستان جنبه‌ی تقدس داشته و "گیتا" شعر مقدس اولیه هندوان شباهت‌های حتی صوتی و حروفی به هم دارند اما این گجا و آن کجا؟!

مثل ذهن و زبان هر یک از شاعران پارسی‌گو یا سانسکریت هندوان که از تشخص خلاق و ویژه‌ای برخوردارند اما تفاوت‌هایشان بیشتر است.

راستش یکی از انگیزه‌های مهم من در گرایش به مدرنیسم همین تفاوت‌ها بوده است تا شباهت‌ها که در تاریخ ادبیات تقلیدی همه‌ی ملل شباهت‌های گله‌وار بسیار است اما تفاوت‌ها مثل جذابیت نوآوری می‌مانند که در جهان معاصر انسان را به کشف نو به نو امیدوار می‌کند. فکر کنید در جوامع انسانی اگر همه افراد بشر مثل هم بودند و چون حیوان درون‌شان فقط به فکر برآوردن غرایزشان باشند دیگر چه جای کشف زیبایی و تکامل و امید به آینده‌ای متعالی می‌ماند؟!

■ **اولین اثر شعری شما در کجا چاپ شد؟**

همانطور که اشاره کردم در روزنامه "اثر" ساری؛ اما به شکل سراسری ایرانشهری‌اش در مجله فردوسی با چاپ شعری کوتاه از من که تا سال ۱۳۵۳ فراون تر شد و یکبار به اعلامیه درونی کانون نویسندگان ایران(آن موقع هنوز علنی نبود) مبنی بر عدم چاپ آثارشان به علت مبارزه با سانسور و موارد دیگر، من هم به تاسی از همان اعلامیه با آن که کتابم آماده چاپ شده بود و حتی نامش را که بصورت دستنویس اولیه با خط خوش سیروس رادمنش دارم انتخاب کرده بودم که با پخش اعلامیه کانون در سال ۵۳ من هم دیگر تا ۵۷ حتی در روزنامه‌ها و یا مجله‌ها اثری چاپ نکردم.

اگر اولین کتابم در سال ۵۳ یعنی بیست سالگی‌ام از چاپ در آمده بود مطمئناً فعالیت حرفه‌ای بیشتری داشتم.

■ **خاطر تان هست که اولین اثر تان را بخوانید؟**

طرحی کوتاه بود اما دقیقاً به یاد نمی‌آورم.

■ **شما بخشی از شعر استراباد هستید؛ چگونه به اینجا رسیدید؟** آن سالها شاید به قول امروزی‌ها بیش فعال بودم. یعنی هم در روزنامه‌نگاری و تئاتر و حوزه‌های دیگر ادبیات فعالیت داشتم و هم در شبهای شعر شرکت می‌کردم و اگر جزئی تر نگاه کنیم هنوز شاید هم‌شهریانم بیاد بیاورند که در پیاده‌روها و خیابانهای منتهی ادامه صفحه ۲

به اطراف شهر چند قلم شاعر لاغرمیان، شعر می‌خواندند! و توی سر هم را خالی می‌کردند و حتی در قهوه‌خانه موسی ده‌فرمان یادم هست وقتی جمع شاعران شعرخوان وارد شد شاید یکی از آن میان بر میز کوبید و دیگران را وادار به سکوت کرد که: خیامیان آمدند!! مثل اینکه دار و دسته‌ی مشاییان در آتن ۵۰۹قرن قبل از میلاد وارد آکادمی افلاطونیان شده و پس از قدم زنان، شعورزیدنهای بسیار، جلوس می‌فرمودند آنگاه موسی طومار ده‌فرمانش را بر ما می‌خواند که اگر غیر از شعر کسی چیزی بگوید از جمهوری بیرونش می‌کنیم!!نگار دار و دسته‌ی مخوفی بودیم؛ به هر کجا وارد می‌شدیم سکوت می‌کردند[شوخی کردم] همشهریان لطف داشتند می‌گویند نه؟! از پرویز بپرسید؛ پرویز کریمی شاعر عزیز شهر ما گرگان و البته ایران تا دیر نشده وگرنه از خود بپرسید! تا دمکم نیفتاده است زیرا همه‌ی آن دوستان عزیز شاعرم رفتند.

اکبر عزیز مهربان و حبیب دریادل و اورج بلندی‌های سهند و سیلان وطنم و حسین [کاشانی‌راد] نازنین و... امیدوارم به خوانش آثارشان وگرنه من هم می‌روم تا به قول منوچهر: می‌روم تا شاخهای دیگر بروید...

به هر حال این دار و دسته‌ی عزیز شاعران همشهری‌ام را به سادگی نیافته بودم، یادم هست که معلم‌ها و پیشکسوت‌ها تاثیر گذار بودند و من هم که سرم را برای دیدار این عزیزان همیشه در زیر بغل داشتم. یک شب حبیب نازنین مرا که پانزده ساله بودم به خانه پرویز کریمی برد که آنجا هم اکبر ابراهیم‌زاده‌ی شاعر آشنا شدم. مرحوم احیاء اشراقی هم بود. جالب است که غیر از حبیب[قلیشلی] که پیش تر گفتم، اکبر[ابراهیم‌زاده] و پرویز[کریمی] تا یکسال قبل هر روز در محله سابق‌مان یعنی سرچشمه آنها را می‌دیدم، اما آن شب یک سال بود که از آن محل برخاسته بودیم.

وقتی حبیب معرفی کرد مرحوم اکبر گفت من مهدی را از کوچکی که بال جادر مادرش را می‌گرفت می‌شناسم.

آن شب شعر خواندیم و از آنها شعری هم برای مجله خودمان در دبیرستان ایرانشهر به نام "گام‌ا" گرفتیم که البته چاپ مجله "گام‌ا" به‌دو نرسید اما هنوز صفحه‌ی شعر آن مجله‌ی شعر آن مجله‌حقیر سیا چاپ پلی‌کی‌وار- بهترین شعرهای شاعران شهرمان را دارد.

■ شاعران آن زمان چه کسانی بودند؟

حبیب قلیشلی، اکبر ابراهیم‌زاده، پرویز کریمی، اورج علیمحمدزاده، منوچهر آتشی و اسماعیل رضایی، ضیاء سیدحسینی، حسین کاشانی‌راد، رحمت و رحمان فرقانی، جواد پیشه‌گر، روح اله خالقی و احمد و محمود مومنی... اینها البته قبل از انقلاب بود.

■ رسیدیم به اینجا که شعرهای شما کشوری شد و منتشر شد بعد چه اتفاقی افتاد؟غیر از خواندن‌ها و خوانند‌های بسیار و تجربه‌های میدانی در میان حلقه دوستان شاعر همشهری گاهی شاعرانی بصورت سپاهی دانش یا مسافرتی به گرگان می‌آمدند و گاهی ما برای جشنواره فیلم یا ابتیاع کتابهای جدید و یا شرکت در کلاسهای کنکور به تهران می‌رفتیم و در این رفت و آمدها و تعامل‌ها و تبادل‌ها چیزهای جدیدی بوجود می‌آمد که برای نسل ما مثل کشفی خلاق و زیبا بود. مثلا یادم هست که مرحوم حسین کاشانی‌راد که یکی دو سال از من بزرگتر بود و رسته‌اش ریاضی بود و غیر از شعر، شطرنج‌باز ماهری بود که مقام کشوری داشت و مدال هم آورده بود، گاهی با هم تهران می‌رفتیم. اقوامی چون دایی و غیره در تهران داشتیم اما چون با هم می‌رفتیم او هم دوست داشت همراهش به خانه‌ی برادرش بهرام که مجرد بود و نزدیک کافه فیروز بود برویم به چند دلیل؛ بهرام غیر از برادری، حریف مدال‌آور آسیایی حسین بود ضمنا شاعر بود و کتابخانه مجهزی داشت که گاهی فرهاد مهرداد خواننده و شاملو و منوچهر و غیره نزدش می‌آمدند و غیر اینها هر لحظه از پله‌ها پایین می‌رفتیم یا چند قدم به کافه فیروز و دیدار با شاعران هم ناثل می‌شدیم.

همین دوست همشهری و همسایه حسین در گرگان یعنی رحمان عزیز فرقانی هم دانشجو بود که در کافه فیروز یکدیگر را می‌دیدیم.

یادم است یک بار منوچهر آتشی را در آنجا با اخوان و نصرت رحمانی و منوچهر نیستانی دیدم البته سیانلو را زودتر از همه آشنا شدم و با برخی از آنها در کتابفروشی‌های جلوی دانشگاه قرار می‌گذاشتیم و با بعضی‌ها بعدها در خانه‌هایشان مثل عمران صلاحی و نصیری‌پور و...

■ شما نسلی هستید که هم با اخوان ثالث، هم با شاملو و سیاوش کسرای ، فریدون تولی، هوشنگ ابتهاج و اینها هم دوره بودید؟

البته شما من را خیلی پیر کردید، هرچند که پیر بابا هم شدیم[خنده] اما اینها که نام بردید با برخی‌شان در دو سه دهه آخر عمرشان آشنا شدم. با تولی که اصلا بر خوردی نداشتم و در نیمه‌دوم دهه‌ی چهل که من رفت و آمدم با این دوستان آغاز شد تولی به انزوا رفته بود و چون در اوج سالهای دهه‌ی بیست که تهران مورد اشغال متفقین قرار گرفته بود، تولی به رواج رمانتیسیم آبکی یا آه و ناله‌های برخاسته از غرایز اولیه پرداخته و با تقلید از نیما به چهارپاره سرایی مشغول بود که نیما به عنوان تجربه‌ای اولیه رها کرده و به اشکال والاتر شعر نو پرداخت. هرچند نوع ذهن و زبان تولی هم در شعر پارسی لازم است، اما در آن شرایط اشغال تهران به "رمانتیسیم آبکی" معروف شد که در آن سالهای سیاه می‌خواست ادای روشنی را درآورد.به هر حال در جامعه پر تب و تاب انتهای دهه ۴۰ و آغاز دهه ۵۰ و دانشجو بودن در تهران و قبل از آن مشهد و ارتباط بسیار با اهل هنر حتی در زمینه‌ی سینمای آزاد شما خواه ناخواه با افراد بسیاری آشنا می‌شوید. به خصوص من که رشته‌ی اصلی‌ام یعنی ادبیات پارسی هم باعث می‌شد که خیلی از اساتید این رشته در زمینه شعر و شاعری چندین کتاب داشته باشند از قبیل دکتر شفיעی کدکنی یا اسماعیل خویی و بعد از انقلاب هم اخوان و میرصادقی و... علنی شدن کانون

باعث ارتباط بیشتر با برخی از این چهره‌ها که نام بردید شدم.در همان دهه ۵۰ شبهای شعر یا محلی چون کافه فیروز باعث ارتباط بیشتر با این شاعران شد.مثلا با حسین وقتی تهران بودیم از خانه برادرش به جلوی دانشگاه و یا رستوران زیر انتشارات نیل که می‌رفتیم خیلی‌ها را می‌دیدم به خصوص در کافه فیروز که آن روزها پاتوق خیلی از اهل قلم بود. با آتشی و سپانلو و رحمانی و حتی بهرام صادقی و سیاوش مطهری که دندانبزشک بود و معالجه دندان‌های حسین باعث ارتباط بیشتر با او شد. اما از آن میان بعضی‌ها مثل آتشی که دغدغه‌های نسل جوان را بیشتر لمس کرده بود ارتباط بهتری برقرار می‌کرد و با اینکه سن زیادی نداشتیم با احترام فراوان ما را به محل کار و خانه و حریم خودش دعوت می‌کرد و از همان سال‌های۴۹-۵۰ بیشترین ارتباط را با او داشتم هرچند که منوچهر آتشی به کانون نویسندگان نیامد اما با بیشترین شاعران ارتباط داشت که باعث رفت و آمد بیشتری می‌شد. به هر حال در همان خانه بهرام کاشانی‌راد که کارمند شرکت نفت بود و با اسماعیل فصیح در کتابخانه‌اش همکاری بود که از همین طریق حسین با بر و بچه‌های مجله‌ی نگین ارتباط یافت.

یک شب جمعه که فرهاد در باغ پشت قنادی نادری کنار خانه‌ی بهرام تا دیروقت برنامه موسیقی داشت، ساعت فکر می‌کنم سه بعد از نیمه شب بود که من و حسین خوابیده بودیم که با سر و صدای آمدن بهرام به اتفاق شاملو و فرهاد بیدار شدیم و تا صبح به بحث و شعرخوانی گذشت. شاملو به طرز ادای کلمات توسط فرهاد مهرداد خیلی اعتقاد داشت از همین رو شعرهایش را برای اولین بار فرهاد خواند و واقعا تلفیق این دو ماحصل خوبی برای موسیقی مدرن و جنبه‌های تاثیر اجتماعی آن داشت.

باز هم یادم است که در محل کار منوچهر آتشی با خیلی‌ی از جوان‌های مسجدسلیمان مثل سیروس رادمنش و خانم میزانی و عمران صلاحی یا سیدعلی صالحی و آریا آریاپور[حمید کریم‌پور] و دکتر سلیمانی و هرمز علیپور و خیلی های دیگر آشنا شدم و حتی این ارتباطات بیشتر باعث سفر به جنوب و شمال و شرق و غرب ایران شد.

در ضمن پس از اخراج از دانشگاه مشهد و دوران سربازی تهران پاتوق من بیشتر یا محل کار منوچهر بود و یا مطب دکتر سلیمانی و اصلا محل برقراری بیشترین تماسهای من همین مطب دکتر سلیمانی بود زیرا در جنوب پادگان من قرار داشت. بعد از خدمت هم که بلافاصله به خاطر فضای باز دوران آموزگار دوباره در کنکور دانشگاه ملی[شهید بهشتی] رشته ادبیات پارسی قبول شدم که گرفتن مدرک کارشناسی که به بعد از انقلاب کشید تمام این سالها شاید به خوابگاه و یا اتاق محقر دانشجویی‌ام کمتر می‌رفتم و در این مکانها بیشترین ارتباطها را داشتم.

■ ارتباط‌تان با بزرگان شاعر کاری بود، ارتباط شخصی با چه کسانی داشتید؟ببینید در همان مشهد که دانشجو بودم مصادف شده بود با سال‌هایی که تازه دکتر شریعتی از آنجا به ارشاد تهران رفته بود اما خیلی از شاگردانش که ضمنا اهل قلمو هنر بودند مثل بازیگر و کارگردان آن روزهای مشهد در زمینه‌ی تئاتر یعنی همین داریوش ارجمند و یا رضا دانشسور نویسنده "نماز میت" که نمایی تحت تاثیر استادش دکتر شریعتی نوشته بود به نام "یک‌بار دیگر ابوذر" که در همان سال پس از اجرا، همه را ساواک گرفت و در ضمن غیر از احمدزاده‌ها چندین نفر از دانشجویان مشهد مثل آژنگ و توکلی‌هاو غیره را اعدام کردند؛ در این شرایط من دانشجوی مشهد شدم و هم‌اتاقی‌ام مترجم معروف کاظم فیروزمند بود که با این بچه‌ها بیشترین ارتباط شخصی و هنری را داشت ضمن اینکه از دوستان بیژن الهی و همسر آن روزش یعنی غزاله عزیزاده بود و از این طریق بگیرد تا دکتر خویی و امیرپرویز پویان و محمد مختاری و حسن عالیزاده و رضا دانشور...

پس ارتباط با هم اتاقی آن هم دانشنجوی مترجم و اهل قلم که تنها خودش نبود بلکه غزاله می‌رفت رضا دانشسور می‌آمد و یا همگی در همان اتاق محقرمان تا دیروقت به بحث و شعر و هنر بپردازیم. در قیل‌تر در گرگان که با اکبر خدایپرست دوست شاعر و مترجم و محقق معروف، در رشته‌ی ادبی دبیرستان ایرانشهر با هم بودیم تازه بعد از کلاس و درس به خانه‌ی استیجاری اکبر می‌رفتیم یا او کمتر به خانه ما می‌آمد و پس از آن تمام پیاده‌روها و کوچه پس‌کوچه‌های گرگان آن سالها بیاد می‌آورند که من و اکبر و شاید جواد و مسعود و... سر یک واژه در شعر و نقش آن در ساختار یا شبکه تارعنکبوتی فرم دقیق یک اثر که چگونه باید باشد و یا چگونه بهتر است، ساعت‌ها پیرو مکتب مشایین، هی بالا و پایین می‌رفتیم و شاید یک واژه ما را پس از چند روز قانع نکردن، به شرق و غرب می‌کشید. یک روز در تهران یا مشهد و یا گرگان و شاید در خواب یا زیر دوش ناگهان مثل ارشمیدوس می‌گفتم: "یافتم!" و غش می‌کردیم از شضعفی درونی. امیدوارم جوابم سرتان را در نیاورده باشد اما به قول آن شاعر معروف که از کارش پرسیدند و پاسخ داد: مگر شاعر هم کار می‌کند؟![با خنده]

حالا می‌بینید که ارتباط من هم درسی بود و هم دوستی. و دوستان بسیار شخصی‌ام از اینجاها شروع کردیم اما در دانشگاه‌ها برخی استاد من بودند و برخی محل کارشان پاتوق و دفتر کار ما هم بود مثل خودم که در آن سالها در مطب دکتر فرامرز سلیمانی خیلی از کارهایم را انجام می‌دادم و حتی نوار و اعلامیه هم جابجا می‌کردم.کافیست یا از کارهای سنگین‌ترم بگویم مثل سر کار گذاشتن ساواکدر قبل از انقلاب که آن هم با کمی زندان و اعدام، لطف فرموده و جبران می‌کردند[با خنده]

■ سمت و سوی تئوری‌های نوین شعری چگونه بود؟

همانطور که پیش‌تر اشاره شد با انقلاب مشروطیت انگار انقلابی نوشتاری هم جاری شد که گرایش به تحصیل بیشتر شد. با توجه به آنکه قرن‌ها حضور استبداد که باعث و بانی جلوگیری از رواج تحصیل شده بود و عده معدودِ باسوادان هم در اطراف دربار‌ها بودند و امکاناتی از قبیل کاغذ و کتاب هم

کشتی



در اختیار آنها بود. زیرکی پارسی زبانان باعث رواج دانسته‌های سینه به سینه و شفاهی در ایران شده بود. به جز رنسانس دو سه قرنه(پنجم تا هشتم و از خیام و فردوسی تا سعدی و مولوی و حافظ) و تاثیرات گاه گاهی اندک باسوادان جامعه در قرون نهم و دهم کمی ادبیات شفاهی مردمی با لغات بیرون از مجموعه‌ی دربار‌ها باعث گسترش فرهنگ و رویارویی فرهنگ‌های دیگر که با آمدن سبک اصفهانی یا هندی کم‌کم آشنایی با تمدن‌های بیرون از حوزه تسلط"قبله عالم" در مجموع باعث وسیع‌تر شدن دامنه واژگان زبان پارسی شده بود اما پس از مشروطیت و آشنایی با سبک‌ها و حلقه‌های فلسفی مختلف انگار به جریان سال‌ها و قرنهای شفاهی بودن به رواج آثار مکتوب پرداختند که اوج این انقلاب نوشتاری از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ سرعت فوق‌العاده‌ای گرفت. البته تا این دهه‌ها هنوز آشنایی در حد سیاه و سپید دیدن بوده اما پس از دهه چهل انگار پارسی زبانان مجهز به نگاهی رنگی شده و

■ ■ ■

یک بار منوچهر آتشی را در آنجا با اخوان و نصرت رحمانی و منوچهر نیستانی دیدم البته سپانلو را زودتر از همه آشنا شدم و با برخی از آنها در کتابفروشی‌های جلوی دانشگاه قرار می‌گذاشتیم و با بعضی‌ها بعدها در خانه‌هایشان مثل عمران صلاحی و نصیری‌پور و...
■ ■ ■

از آن نگاه تک ساحتی دهه ۲۰ و ۳۰ بیرون آمدند.در مورد خودم و دوستانم تا حدودی به این تاثیر‌ها اشاره کردم مثلا من و اکبر خدایپرست تقریبا از کلاس ۹ و ۱۰ سابق با هم بودیم، خودش برگزشته از علاقه، در روزنامه "اثر" ساری شعر چاپ کرده بود که بعدها فقط به ترجمه و تحقیق و تدریس پرداخت. پس از آشنایی با حبیب و پرویز و اکبر که هم محل بودیم و ارتباط با دوستان دیگر، همزمان کار خبرنگاری هم می‌کردم و مقاله می‌دادم و با مصاحبه با هنرمندان، بیشتر به دنیای جذاب هنر نزدیک می‌شدم. البته گرگان هم نسبت به نیم قرن قبل که محله‌هایش را باغ‌ها محاصره کرده بودند، به علت کشاورزی در دشت گرگان که با پنبه‌کاری‌های گسترده، نیروهای کاری از بقیه نقاط ایران هم به اینجا آمدند و وجود پادگان و دانشگاه و حتی سپاهی دانش از شهرهای دیگر، باعث آمیزش و گسترش شهر شده بود. در کنار این موارد، مثل همه شهرهای بزرگ جهان که در ابتدا جمعیت کمی داشتند،

گفته‌ها که هنوز پیش‌نویس آن دفتر را که از کانال انتخاب چند شاعر برجسته گذشته بود با خط خوش مرحوم سیروس رادمنش شاعر زیباذهن مسجدسلیمانی دارم؛ دوستی که سالها با هم بودیم. اما این مجموعه را به خاطر همان اعلامیه مبارزه با سانسور کانون نویسندگان از چاپخانه گرفتم.

■ **ارتباط‌تان با کانون نویسندگان چگونه بود؟**

اولا به خاطر رابطه استاد و شاگردی با بعضی از اعضای کانون مثل دکتر اسماعیل خویی و برخی دیگر در ابتدا بیشتر گرایش ادبی محض شاعرانه غلبه داشت و آن موقع کانون هنوز مکانی علنی و رسمی نداشت آن گونه که پس از "شبهای شعر گوته" و ابتدای انقلاب مکانی در روبروی خیابان دانشگاه داشت و هر روز باز بود و برخی روزهای خاص، جلسه‌های علنی داشت که همگان می‌آمدند؛ اما پیش از انقلاب بیشتر نشست‌ها خانگی بود که بخاطر جلوگیری از توجه ساواک به چند حلقه تقسیم شده بود که جمعیتی زیاد در یک جا جمع نشوند.

به هر حال همانطور که گفتم در ابتدا این ارتباط بخاطر علاقه مفرط به ادبیات و رابطه‌های شاعرانه و دوستانه و اصولا جنبه‌ی عضویت مطرح نبود اما بعدها یعنی دقیقا از همان سال۵۳ به بعد که شعرهایم دیگر چاپ نشدند و شعور سیاسی برجسته‌تر شد کم‌کم شعر هم شعار شد و به کف خیابان آمد و مثل همه مردم ایران ما هم درگیر مسائل سیاسی شدیم. بعدها خیلی چیزها در کانون اتفاق افتاد که جنبه‌ی سیاسی کاری، برجسته‌تر از جنبه‌های صنفی یا هنری بود و در آن شرایط و با آن فضا شاید به راه دیگری ختم نمی‌شد. شاید مجله‌ی "هنر آزاد" کانون نویسندگان که شعر من هم در آنجا چاپ شد نشانگر این شرایط باشد. خیلی اعلامیه‌ها در آن مجله با امضای من چاپ شده، مثل آگهی نامه‌های الان که جنبه‌ی تبلیغی دارد و از آگاهی هنری که آن شرایط را با تصویری دیدنی به ما منتقل کند دور است. پای آن امضاها ایستاده‌ام اما حیفم می‌آید که هنر این همه افراطی تحت تاثیر سیاست، از مردم دور شود. خیلی چیزها در کانون اتفاق افتاد که مورد علاقه‌ی هنرمندان واقعی‌نبود

■ **از شاعران کشوری و استانی با چه کسانی ارتباط دارید؟**

در میان دوستان گرگان علی مومنی، علی توسلی، علیرضا ابن‌قاسم، محمد فرازجو، علی جهانگیری و شما و قبلی‌ها هم با آنکه کمتر شده‌اند امیدوارم که پایدار باشند. از کشوری‌ها هم همان شهرستانی‌های سابق مثل حسین آتش‌پرور نویسنده خراسانی، اکبر خداپرست بندرگزی که از هر کشوری‌ای برایم عزیزترند یا کاظم فیروزمند و کاظم اشکوری یا دکتر مجابی و جهانی‌ها هم مثل محیط و میزانی و... دیگر نام نمی‌برم تا مبدا دوستانی از قلم بیفتند. به هر حال دوستان خویمان که یکایک رفتند هرچند یادشان و آثارشان تنها انگیزه تداوم ماست. بیاد دارم وقتی کانون نویسندگان علنی شد هر هفته جلسه‌هایی داشت که نفس حضور همه آن عزیزان زیباترین جلوه‌های هنری خوب دوران ماست اما گاهی می‌بینیم برخی به حذف یکدیگر می‌پردازند که البته این نازیباست و از شکل جذاب هنر به دور است. شاید اگر هنر این همه آغشته به سیاست‌های افراطی و انحرافی و به دور از راه والای مردمی نبود و تحت تسلط شرایط اقتصادی رانتی‌وار قرار نمی‌گرفت شرایط نشر و چاپ آثار والای هنری هم بهتر می‌شد. تاسف می‌خورم که چرا خیلی از هنرمندان ما از جمله شاملو با این همه فعالیت‌های جذاب و جالبش، چرا بیست درصد از شاعری‌اش را بیشتر عرضه نکرد و چرا هنرمندان دیگر که از آنها بیشتر انتظار داشتیم، درگیر حاشیه‌ها شدند. اما در همین شهر خودمان قدر بدانیم همت دکتر موسوی عزیز در راه‌اندازی جلسه‌های منظم کانون دوستداران کتاب را که بسا تلیق مجری‌های هنرمندش هر هفته‌می‌توانیم این‌همه‌عزیزرایک‌جاییبینیم.

در مورد کتاب هم شاید امسال از طلسم بیرون بیاید. سعی می‌کنم تا پایان سال مجموعه‌ی شعرم را به چاپ بسپارم.

■ **اسم مجموعه تان چیست؟**

تا اینجا احتمالا همان "از نافه‌ی دیار"

■ **چند اثر در این مجموعه دارید؟**

چون شعرهای من بلند است حدود ۵۰ اثر، مجموعه درخوری خواهد بود.

■ **حرف ناگفته‌ی دیگری هم دارید؟**

دیگر آنقدر فضای به دور از شعر دیدم که چاپ کتابم را اسراف می‌دانستم! بعد از آن هم به گرگان آمدم و به ترمیم شرایط پرداختم. البته در گرگان از این جهت همیشه کمبودهایی داشته‌ایم. قبل از اینکه مرحوم قلیشلی در سال۷۶ به ارشاد گرگان بیاید تصمیم داشتیم با برخی از دوستان انتشاراتی اهل قلم بنزیم؛ میرکاظمی نویسنده رفت و درخواست داد و پیگیری کرد و انجام داد. اگر این نوع انتشاراتی‌های اهل قلم بیشتر بود شاید بهتر می‌شد؛ در گرگان ما طیف وسیعی از اهل قلم و هنر داریم که اگر به خوبی هدایت می‌شدند شاید تالیف همشهریانم بیشتر از اینها می‌بود. متأسفانه برخی انتشاراتی‌ها فامیل بازی و رانتی شد و بخاطر کسب کاغذ، جنبه اقتصادی آن چرب‌تر بود که اغلب هم به صورت تفتنی کارهای دوست و فامیل‌هایشان را درمی‌آوردند؛ بالاخره پولی شدند و به حرفه اصلی‌شان یعنی دلالتی برگشتند!!

این شرایط دون شان هنرمند واقعی بود. یعنی ناشری کهنویسنده و هنرمند واقعی را کشف نماید، نداشته و نداریم وگرنه سیر چاپِ آثارِ متحول، روند بهتری می‌یافت.

آثارم و حضور در محافل و جلسه‌های کانون تا موقعی که بود و همچنین شرکت در انجمن‌های دانشگاهی به همت شاعران و هنرمندان جوانی چون خود شما می‌پرداختم.بله! خاطرم هست دانشگاه علوم کشاورزی آمدید و سخنرانی کردید!علاقمند بودم و هستم و به خصوص جوانانی چون شما که بیشترین فعالیت هنری را در این زمینه داشتید مشوق من بودید. بعد هم چند دانشجو از دانشگاه آزاد گرگان آمدند و باعث شدند چند سال آنجا هم بروم. به هر حال نفس حضور فعال جوانان در این عرصه باعث گسترش شعر و هنر شهرم می‌شود. غیر از این جلسه‌ها ، حضور در جلسه‌های خانگی با حلقه‌های متفاوت مثل علی مومنی و علی جهانگیری و محمد فرازجو و فرهاد قاسمی و دوستان دیگر هم در کنار چاپ آثارشان باعث رونق و تکامل شعر معاصر شده که نشان می‌دهد این قسمت از ایران هم بخشی مهم از شعر معاصر را تشکیل می‌دهد.البته در دهه شصت این همه کانون‌های مختلف مثل الان نبود؛ از همین لحاظ جلسه‌های دیگری از شاعران با پیشکسوتان مثل کریمی، ابراهیم زاده، قلیشلی ، نویری، قائمی و مداح بنام حلقه‌ی "حافظ" و نشست‌های دیگری در زمینه‌ی شعر معاصر داشتیم مثل جلسه‌هایی که با دوستان هم سن و سال خودم چون مومنی‌ها، توسلی، ابن‌قاسم، کاشانی‌راد، خالقی و پیشه‌گر داشتیم.

■ **بهترین کارهایی که در ذهن‌تان هست و بازتاب کشوری پیدا کرد، کدام است؟**البته برای هر شاعری دوره‌انهای مختلف کاری وجود دارد که با دیگر آثارش ممکن است متفاوت باشد و اصلا هر دوره‌ای تاثیر و تاثرهای خودش را ایجاد می‌کند. دوران پیش از انقلاب جنبه‌های اجتماعی قوی‌تر با حضور استعاره‌های ابتکاری باعث جذابیت بیشتر شعر می‌شد. اما شعری که علیرغم هر دورانی باعث انگیزش بیشتر در مخاطبین شود و در تکامل شعر معاصر هم نقشی برجسته‌تر داشته باشد به قول منتقدین آثارم "تعویذ دریایی" ، "خطابه‌ی آریو" ، "شاعر" و.... بهتر است شما و دیگران بگویید. به یاد می‌آورم سال تحصیلی ۵۲-۵۱ در دانشگاه مشهد بودم که محمود پاریاب -شاعر خوبی که در همان سال مجله فردوسی او را هم مثل من و دو سه نفر دیگر انتخاب کرده بود- مرا به خانه‌ای برد که جمعی از شاعران مهم مشهد حضور داشتند. البته پاریاب دانشجو نبود و یکدیگر را از روی چاپ آثارمان می‌شناختیم و الا من قبلا او را ندیده بودم؛ همانطور که مسئول صفحه شعر مجله‌ی فردوسی را که ما را انتخاب کرده بود را تا آن زمان ندیده بودم! به هر حال در آن شب در آن خانه در مشهد ایشان یعنی دکتر اسماعیل نوری‌علا را برای اولین بار در آنجا دیدم که چاپ عکسی دسته جمعی از آن شب فکر می‌کنم جزء آخرین شماره‌های همکاری نوری‌علا با مجله‌ی فردوسی بود، چون آن صفحه را هم بستند و نوری‌علا هم از آنجا رفت. در همان شب به خاطر می‌آورم که ضیاءالدین ترابی گفت که مصلحی شعر "سوی آهو" را بخواند. برای همین می‌گویم هر دورانی ممکن است شعرهای متفاوتی رواج یابد مهم گرایش خوانندگان و مخاطبین است.

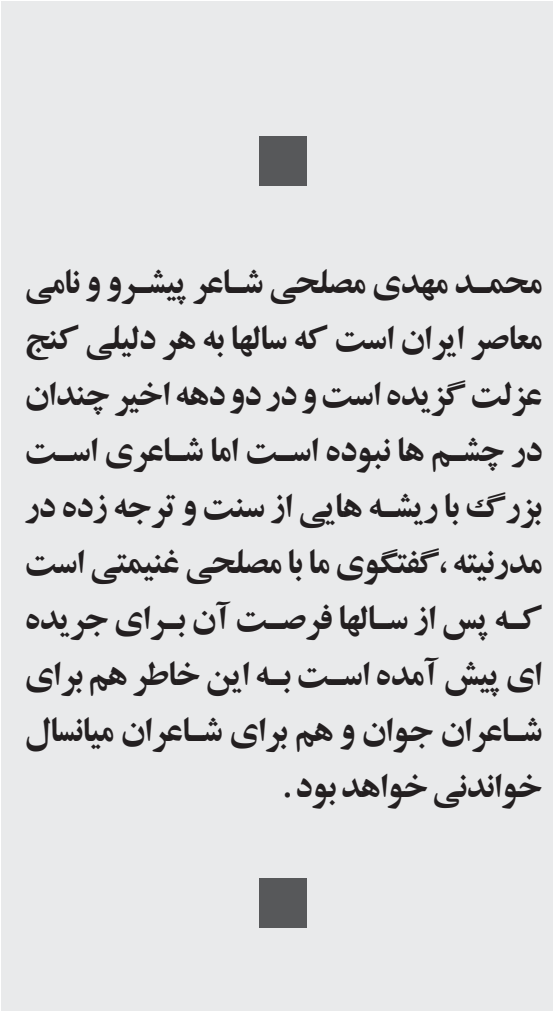
■ **در همین شعر "تعویذ دریایی" یا "ملوانم، خان و مانم آب!" با وزن کار می‌کنید و نیمایی معلوم است، سپید که کلا وزن عروضی را می‌گذارد کنار، شما خودتان را متعلق به کدام یک از این نحله‌ها می‌دانید؟**اتفاقا چندبار که بحث نحله‌های شعری بود گفته‌ام اولاً به تکامل در فرم و محتوای شعر باور دارم نه روی یکدندگی‌های خودم. به یاد دارم مجلسی بود که بسیاری از دوستان فعال شعر بودند. چون کانون در تهران مثل پیش از انقلاب دیگر جلسه علنی بنام کانون کمتر داشت، پس از انقلاب و یا سال ۶۰-۵۹ عده‌ای از کانونیان مثل پیش از انقلاب که محفلی بود و در ۱۱-۱۰ حلقه در خانه‌های مختلف تشکیل می‌شد، گاهی در یکی یا دو سه حلقه‌اش شرکت می‌کردم.

یکی سه‌شنبه‌های دکتر مجابی، مختاری، صلاحی، سلیمانی، نصیری‌پور، خلیلی، محمدعلی، محیط و.... بود که یکی دو بار در این جلسه سه‌شنبه‌ها شرکت کرده بودم حدود سالهای ۶۵-۶۴ که دعوت شدم و شعرهایم را خواندم و آنها هر یک نظرشان را ابراز کردند. اما یکبار دیگر که فکر می‌کنم سالهای ۶۷-۶۶ بود جلسه چهارشنبه‌ها که پیر دیرشان براهنی بود و سپانو و خیلی از جوانها با آنها بودند که تصور می‌کنم عکس آن جلسه را هم دیده‌ام و فکر می‌کنم علی دهباشی سردبیر "بخارا" بیشتر این جلسه‌ها را ضبط کرده و احتمالا نوارش را هم دارد. آن شب اهالی چهارشنبه‌ها، مختاری، سلیمانی، محیط و من را به عنوان نماینده اعضای جلسه سه‌شنبه‌ها دعوت کرده بودند که آنجا از من هم خواسته شد شعری بخوانم. به خاطر دارم که آنجا همین "ملوانم، خان و مانم آب" را خواندم. فکر می‌کنم براهنی نظرش را داد و من از وزن و بی‌وزنی گفتم و ترکیب آنها؛ شما می‌بینید گاهی وزن برجسته‌تر است اما گاهی فقط آهنگی درونی از واژه‌ها و ترکیبشان با هم موسیقی این شعر را بوجود می‌آورد یعنی این دیالکتیک وزن و بی‌وزنی مثل زمانه‌ی خودمان ما را در خودش شناور می‌کند. مثل زندگی‌مان، مثل نفس کشیدن‌مان که گاهی ضرب‌آهنگ تندی دارد و گاهی آهسته می‌شود. اما بعضی از شعرهایم این غلبه با وزن نیست،ولی همیشه نوعی آهنگ یا موسیقی درونی، واژگانه را در شعر به سیلان وامی‌دارد مثل همان شعرهای چاپ شده در مجله‌ی فردوسی تا سال۵۳-۵۲.

البته گاهی موسیقی این شعرها انتخابی از پیش تعیین شده ندارند یعنی آگاهانه نبوده است و از ناخودآگاهم مانند لب ریخته‌هایی جاری شده‌اند بر همان روالی که فرم شعر می‌طلبیده است.

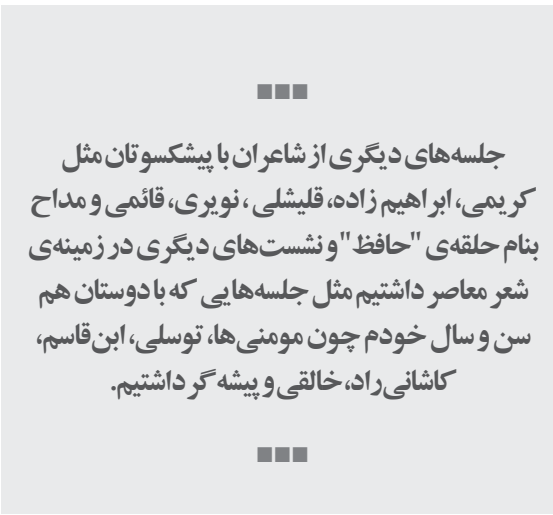
سوالتی که پیش می‌آید این است که چرا در تمام این سالها سعی نکرده‌اید که مجموعه‌ای از کارها را سر و سامان بدهید و در اختیار مخاطب بگذارید؟

قرار بود در سال ۵۳ که بیست ساله بودم مجموعه‌ای از اولین شعرهایم را در دفتری به نام "از نافه‌ی دیار" چاپ کنم که نشد به علت همان پیش



با ورود روستائیان به شهرها به علت جذابیت‌های اقتصادی دوران نوین، گرگان هم از آن حالت جزیره‌وار بیرون آمده بود.مجموعه‌ی این شرایط و خواندن‌ها و تجربه‌های قلمی و آشنایی بیشتر با حلقه‌های فکری و سبک‌های گوناگون، مجال اندیشه ورزانه بهتری را جهت درک تناقضات و برون‌رفت از پارادوکس‌ها برای فهم و هضم مدرنیسم آماده کرده بود.پس از دهه‌ی چهل در شعر هم مثل تمام پدیده‌های دیگر هنری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تحول چشمگیری به وجود آمده بود.

نوآوری‌های نیما در شکل و محتوای شعر معاصر تحولی اساسی بود اما تا دهه‌ی چهل خود را آنچنان نشان نداده بود. در واقع در سال۱۳۳۸ وقتی نیما چشم از جهان فروبست فقط عده محدودی از پیروانش اطراف او بودند اما پیرمرد به قول جلال آل احمد، چشم ما بود و آینده را علیرغم نبودنش دیده بود؛ از همین رو بیشترین گرایشها به سوی شعر نو و معاصر پس از دهه‌ی



چهل خود را نشان داد.در گرگان با چاپ دو جلد جُنگ "باران" توسط پرویز رضایی در سال۱۳۴۶ به بعد اولین حضور جمعی شاعران معاصر گرگان اتفاق افتاد و پس از آنها نسل ما هم کم‌کم آثارشان را در مطبوعات کشوری و جُنگ‌های مختلف چاپ کردند و شب شعر هم گذاشتند و غیر از حضور در تهران، شتعران شهرهای مختلف به رفت و آمد با یکدیگر پراختند؛ مثلاً علی‌مسعود هزارجریبی می‌گفت ماشاءالله آجودانی از آمدل به گرگان برای دیدار با پرویز کریمی می‌آمدند و یا ما توسط ایشان با برخی شاعران آنجا آشنا می‌شدیم مثل اکبر مهجوریان و غیره.

■ **شما تا حدی که من می‌شناسم اوج فعالیت کاریتان و خلاقیت هنریتان دهه‌ی شصت بود، درست است؟**بله در واقع از نیمه دوم دهه چهل به بعد با کمی وقفه(۵۳-۵۷) باز از ۵۷به بعد در تمام دهه شصت به چاپ

دسته چوبی نماد خون خواهی گرگانی هابر ای شهدای کربلا



رسیدن به محوطه محله و توقفگاه سینه زنی، آرام قدم زده و مصیبت و نوحه های خوانده شده توسط مداح را زمزمه می کنند. پس از رسیدن به مقصد که اغلب میدان گاه های محلات قدیمی است، مداح بر دوش یکی از جوانان رفته و عزاداران که به صورت دایره وار در میدان وسط محلات ایستاده اند، نوحه های مخصوص را فریاد می زنند. امام اول علی - ساقی کوثر علی - علی و اولاد علی، اول ماه محرم و وسط ماه محرم و آخر ماه محرم و صلوات بر محرم، از گردن خود دین ادا می کنند امشب - جان را به فدای شهدا می کنم امشب، حیدر ما به امشب است به امشب - تا سال دیگر کی مرده کی زنده، ما غلامان علی شمر دوران می

دسته چوبی، آیین چند صدساله مردم گرگان با رنگ و بوی عاشورایی و نماد خونخواهی برای حضرت امام حسین (ع) و شهدای کربلا است که با گذشته ای پر رمز و راز در شب بعد از عاشورای حسینی در محله میخچه گران این شهر اجرا می شود. این رسم سرآغاز نامشخصی دارد اما بر اساس برخی شواهد و اسناد، شروع آن به دوران صفویه باز می گردد و مردم محلات گرگان برای نشان دادن عشق و علاقه خود به شهدای کربلا، از دسته چوب های بلند به نشانه سلاح جنگی برای مصاف با یزیدیان استفاده می کنند. گفته می شود دسته چوبی قبلا در بسیاری از محلات قدیمی گرگان برگزار می شد اما به دلایل گوناگون آرام، اجرای آن به فراموشی سپرده شد و حالا فقط در محله میخچه گران دسته چوبی به راه افتاده و در محلات قدیمی این شهر فریاد خونخواهی حسین (ع) را فریاد می زنند. در این رسم، عزاداران گرد یک نفر که میدان دار یا نوحه خوان است حلقه زده و در عین حمل یک دسته چوب بزرگ، با دست دیگر به سینه زده و عزاداری می کنند. در ابتدای حرکت دسته، چند جوان که اغلب از سادات هستند، مشعل هایی را حمل کرده و جلوتر از عزاداران، مسیر حرکت را برای سینه زنان روشن می کنند. عزاداران در طول مسیر تا

زنیم - تیر بر فرق یزید نامسلمان می زنیم از جمله نوحه های خوانده شده این شب توسط مداحان است. عزاداران پس از بازگشت به محله اصلی خود در محله میخچه گران، توسط اهالی محل پذیرایی شده و غبار خستگی از چند ساعت عزاداری را با نوشیدن شربت و چای دور می کنند. آئین دسته چوبی به واسطه برخی ویژگی های بصری و زیبایی شناختی اش به عنوان یک میراث معنوی ناملموس در ۲۲ آذر ماه سال ۹۱ در فهرست آثار ملی کشور ثبت شد. یک محقق، تاریخ نگار و پژوهشگر مسائل تاریخی و فرهنگی در خصوص تاریخچه این مراسم گفت: بر اساس برخی روایات، شخصی به منطقه استرآباد (گرگان امروز) می آید و از مردم دعوت می کند که به یاری امام حسین (ع) بشتابند. به گفته محمود اخوان مهدوی، مردم مناطق مختلف استرآباد که با این دعوت روبه رو شده اند همراه با مردم طبرستان (مازندران) و گیلان به سمت عراق حرکت می کنند که این مساله در کتاب جامع المثل نوشته محمد کامران انصاری استرآبادی با جزئیات بیشتر ذکر شده است. به گفته وی، مردم در این قیام، هر چه به عنوان سلاح و ابزار داشتند به دست می گیرند و در منطقه ای از طبرستان جمع می شوند تا به سمت عراق حرکت می کنند.

سید نعمت الله جزایری. / سید عبدالله شبر. / علی بن یقین. / جابر جعفی و ابن علقمی. / میرداماد. / سید بن طاوس. و راهنمای تربیتی، مجله پرسمان در بهمن ۱۳۸۲، شماره ۱۷، در مرگ او نوشت: نویسنده ای که از مدرک، گریزان، از ارتجاع، بی زار، و از انفعال، متغیر بود. و سطر سطر کوشش ها و جوشش هایش بهترین گواه بر این مدعاست... کسانی که دستی در ادبیات داشتند، بر این باور بودند که عباس می تواند بنیان گذار سبکی نوین و امروزی در حوزه ی ادبیات باشد. عبیری، قلمش چون زبانش، حریم هیچ کس را نشکست هر چند که شکسته دل و دردمند بود. تا پاهایش توان داشت و جسم نحیف، لباس ساده، زبان کم سخن و دل بی کینه اش را داشت، ما را در تحریریه، میهمان نگاه مهربانش می کرد و آن روزی که بستر بیمارستان، نردبان مناجاتش با خدا شد، این واژه واژه پرسمان بود که میهمان عبیر قلم او گردید و او نوشت و نوشت تا آن جا که درد، دستانش را نیز از قلم جدا کرد. در پایان یکی از غزل های او که به حق، شرح گویایی از بی قراری های روحانی او بود، می آوریم: هم رکاب بادهای آرزومندم هنوز / در پی آشفته مویان سمرقندم هنوز / بی خبر از بازی پنهان چرخ کج سرشست / در زنجانی پر از افسانه در بندم هنوز / همراه رفتند و من در کوچه های سرنوشت / دل به چشم روشن یک عشق می بندم هنوز / سنگ های سرزنش پیوسته با من بوده است / گرچه بیمارم، ولی مستانه می خندم هنوز.

دو رشته زبان و فلسفه آغاز و به انجام رسید. از دانشگاه تربیت مدرس قم، کارشناسی ارشد فلسفه و از دانشکده باقرالعلوم کارشناسی زبان گرفت. سرانجام در نهم دی ماه ۱۳۸۲ به دیار باقی شتافت و از خود نامی درخشان و نشانی سرشار فرهیختگی بر جای گذاشت. عبیری، آثار بسیاری در رشته های گوناگون علمی و هنری آفرید. نام عبیری را می توان در شناسنامه شمار فراوانی از آثار دینی و علمی یافت و بر تعهد عالمانه او در رونق بخشی به نثر حوزه آفرین گفت. وی، در اصلاح و ویراستن متون مذهبی، از هیچ گونه فداکاری دریغ نکرد و آنچه از وی در آن آثار باقی ماند، تنها نامی در شناسنامه آنهاست که به هیچ روی، تکافوی زحمات و خدمات او را نمی کند. قلم و نثر مرحوم استاد عباس عبیری، لطف و صفای ویژه ای داشت که نزد کمتر نویسنده ای می توان، چنین مهارت هایی را یافت. او به مدد مطالعات و به یاری قلم توانا، شماری از برگزیدگان حوزه و عالمان دینی را، موضوع آثار خود کرد و خواندنی ترین آثار این چنینی را آفرید. همچنین در وادی هنرهای تصویری و عرصه فیلم نامه نویسی، دو فیلمنامه از او باقی مانده است: (معرکه) و (سیمای پاییزی). این دو فیلمنامه، مراحل ساخت و تدوین نهایی را می گذرانند. آثار قلمی او بدین قرار است: زندگینامه ناصر خسرو قبادیانی. / وحید بهبهانی. / هبه الدین شهرستانی. / سید محسن حکیم. / سید محمود شاهرودی. / سید محمدباقر شفتی. / نورالله اصفهانی. / سید علی خان کبیر. / آیه الله بروجردی. /



چهره

عباس عبیری

علی بایزیدی: حجت الاسلام عباس عبیری در سال ۱۳۴۱ در شهر گرگان دیده به جهان گشود. البته مادر وی فرزند شیخ علی اکبر سعیدی دامغانی و پدرش از اهالی روستای عبیرآباد دامغان بود. عباس، تحصیلات خود را تا دیپلم تجربی در زادگاهش به پایان برد و در سال ۱۳۶۰ وارد حوزه علمیه شد. در مدرسه علمیه صالحیه در محضر تنی چند از بزرگان علم و ادب و اخلاق، دوره سطوح را پشت سر گذاشت سپس برای تکمیل تحصیلات حوزوی به قم رفت و نزدیک به هشت سال نزد آیات عظام: طسوجی (ره) و حرم پناهی (ره) خارج فقه و اصول را فراگرفت. مدتی نیز در حوزه های علمیه بندرعباس و گرگان به تدریس گذراند و سپس به قم بازگشت. تحصیلات دانشگاهی او در



بهره برداری از ۵۰ واحد مسکونی احداثی در آق قلا



فرماندار آق قلا از بهره برداری ۵۰ واحد مسکونی سیل زده گران در آق قلا طی هفته دفاع مقدس خبر داد. امیرشیر توماج اظهار کرد: در ابتدا تعداد سهمیه ابلاغی شهرستان در حوزه ساختمان های احداثی هزار و ۱۵۰ واحد بود که با پیگیری های انجام شده این رقم به هزار و ۸۴۰ واحد رسید. وی افزود: همچنین در حوزه واحدهای تعمیری افزایش سهمیه داشتیم و از هزار و ۵۰۰ واحد سهمیه شهرستان به دو هزار و ۲۴۲ واحد رسید. توماج گفت: سهمیه معیشتی شهرستان هم از هزار و ۴۷۶ خانوار به دو هزار و ۳۲۵ خانوار رسید. وی تأکید کرد: در حال حاضر مرحله اول واحدهای تعمیری به اتمام رسیده و بقیه واحدها هم تا پایان شهریور به اتمام می رسد. توماج ادامه داد: همچنین تاکنون هزار و ۲۲۳ واحد احداثی به بانک معرفی شده که ۳۴۳ واحد آن در حوزه شهر بوده است. فرماندار آق قلا اظهار کرد: امیدواریم در هفته دفاع مقدس حداقل ۵۰ واحد احداثی را به اتمام رسانده و تحویل مردم دهیم.



کلنگ احداث مدرسه استثنایی ۶ کلاس در مینودشت به زمین خورد



به همت خیران مدرسه ساز و با حضور مسئولان استانی و شهرستانی کلنگ احداث مدرسه استثنایی کوشا در مینودشت به زمین خورد. مدیرآموزش و پرورش شهرستان مینودشت در این مراسم اظهار کرد: با اعتبار اولیه هفت میلیارد ریال توسط دو خیر به نام های خانم چهارسوقی و آقای مستوفی از خیران خارج استان، کلنگ احداث مدرسه ۶ کلاس استثنایی کوشا به زمین خورد و ساخت آن بزودی آغاز خواهد شد. امیرکوهی با بیان این که پیش بینی می شود این مدرسه مهرماه سال ۹۹ به بهره برداری برسد، گفت: معتقد هستیم امروز خیران باید مدرسه سازی را در اولویت کارهای خیر خود قرار دهند، بسیاری از مدارس ما موقعیت و وضعیت مناسبی نداشته و فضای مناسبی برای کلاس نیستند و امیدواریم به همت خیران بتوانیم بهترین وضعیت را برای دانش آموزان ایجاد کنیم. وی گفت: این مدرسه تنها متعلق به شهرستان مینودشت نیست و با توجه به این که در شهرستان های اطراف مدرسه استثنایی وجود ندارد دانش آموزان شهرهای دیگر را هم تحت پوشش قرار می دهد.

شهرداری گرگان با استناد به ماده ۲۹ آئین نامه معاملات شهرداری در نظر دارد نسبت به اجاره واحدهای تجاری مرکز خرید هیرکان و مجتمع آفتاب ۲ از طریق حراج و بر مبنای پایه قیمت کارشناسی اقدام نماید. لذا متقاضیان می توانند از تاریخ (انتشار آگهی) ۱۳۹۸/۶/۲۳ لغایت آخر وقت اداری مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس گرگان-میدان شهرداری- شهرداری گرگان و یا به سایت شهرداری گرگان به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه و ضمن دریافت اسناد و مدارک حراج از شرایط و نحوه واگذاری اطلاع حاصل نموده و در صورت تمایل با رعایت شرایط، اسناد و مدارک مورد نیاز حراج به شرح ذیل در مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۲ روز سه شنبه (همان روز) راس ساعت ۱۴:۳۰ (بعد از ظهر) به آدرس: گرگان-میدان شهرداری- شهرداری گرگان اقدام نمایند.

عبدالرضا دادبود- شهردار گرگان تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

تجدید آگهی حراج عمومی



بیستمین دوره رقابت های والیبال قهرمانی مردان آسیا از دیروز در تهران آغاز شد؛ فرهاد قائمی تنها گلستانی

حاضر در این بازی ها، از هدف خود و هم تیمی هایش در این رقابت ها می گوید

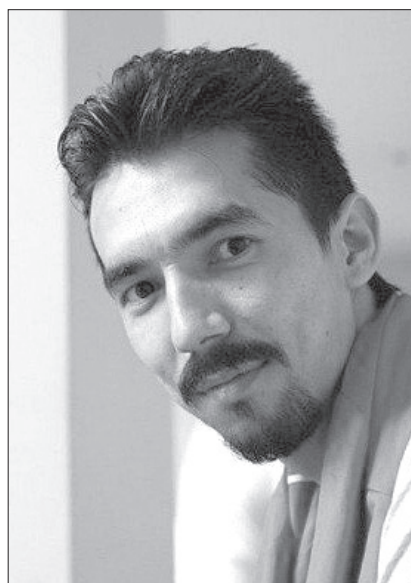
ثابت می کنیم قدرت اول آسیا هستیم

مسیر سختی تا رسیدن به المپیک داریم. اولویت همه ما، گرفتن سهمیه المپیک است. باید ایستگاه به ایستگاه جلو برویم

رقیه مسلمی پور - زنگ آغاز بیستمین دوره رقابت های والیبال قهرمانی مردان آسیا از دیروز در تهران به صدا درآمد؛ جایی که قرار است هشت تیم برتر آسیا در این رقابت ها را روانه ی بازی های انتخابی المپیک ۲۰۲۰ کند. تیم ملی والیبال ایران گام اول را در مصاف با سریلانکا برداشت و عصر امروز نیز قرار است مقابل ملی پوشان والیبال قطر صف آرایي کند و در سومین بازی از مرحله مقدماتی نیز فردا به مصاف استرالیا برود. والیبال ایران در این مسابقات که تا ۳۰ شهریور ادامه خواهد داشت برای دفاع از قهرمانی قاره به میدان می رود تا قبل از حضور در انتخابی المپیک توکیو، ناکامی دور آخر لیگ ملت ها را جبران کرده باشد. در ترکیب تیم ملی والیبال مردان ایران «فرهاد قائمی» تنها نماینده استان گلستان است؛ دریافت کننده گنبدی تیم ملی کشورمان که سابقه حضور در تمامی مسابقات رسمی برگزار شده در تقویم FIVB را در کارنامه دارد و از تجربه بالایی برخوردار است. «قائمی» و هم تیمی هایش در رقابت های آسیایی تهران به دنبال اثبات یک هدف اند؛ رسیدن به قهرمانی و قدرت اول والیبال آسیا.

ایستگاه به ایستگاه پیش می رویم

امسال را سالی پرکار برای تیم ملی والیبال ایران می داند، جایی که لیگ ملت ها با تمام فراز و فرودهایش پشت سر گذاشته شد و امروز قهرمانی آسیا و سپس جام جهانی و انتخابی المپیک برای رسیدن به توکیو با بهترین نتایج باید همراه شود؛ «امسال، سال پرفشاری برای تیم ملی است؛ بازی های خیلی زیادی را انجام دادیم، نمونه آن لیگ ملت ها بود که بسیار فشرده برگزار شد. امروز مسابقات قهرمانی آسیا در تهران، برای ما خیلی اهمیت دارد چون به نوعی بازی تدارکاتی برای جام جهانی ژاپن است. ما



میزبان این رقابت ها هستیم و مطمئنم علاقه مندان والیبال برای حمایت از ما به ورزشگاه می آیند. ما به قهرمانی در این رقابت ها نیاز داریم و باید ثابت کنیم که همچنان در آسیا قدرت اول هستیم.» «فرهاد قائمی» به حساسیت رقابت های انتخابی المپیک نیز اشاره دارد؛ «بعد از بازی های آسیایی تهران، مسابقات انتخابی المپیک پیش روی ماست که در کشور چین برگزار خواهد شد. ما مسیر سختی تا رسیدن به المپیک داریم. اولویت همه ما، گرفتن سهمیه المپیک است. باید ایستگاه به ایستگاه جلو برویم.» او وضعیت تیم ملی را خوب ارزیابی می کند؛ «خدا را شکر، وضعیت مان خوب است و بدون مصدوم

هستیم. امیدواریم بهترین نتایج را نیز به دست آوریم مسیر خیلی خوبی را پشت سر گذاشته ایم و نباید در رشد مان وقفه ای ایجاد شود. با تمام توان در تورنمنت آسیایی تهران شرکت می کنیم و در ادامه با آمادگی به ژاپن خواهیم رفت. معتقدم ما باید به مسیر فعلی خود ادامه دهیم.»

اولویت کشورهای اروپایی حمایت از بازیکنان والیبال است
دریافت کننده تیم ملی والیبال مردان ایران بعد از تجربیاتی که در لیگ والیبال ترکیه به دست آورده است با بازگشت به ایران، برای شرکت در لیگ برتر والیبال باشگاه های کشور به تیم شهرداری ارومیه پیوسته است؛ شهری که والیبال در آن ریشه دارد و قرابت آن با شهرش گنبد شرایط را برای این حضور آسان تر می کند؛ «امسال شرایط به گونه ای شد که به لیگ ایران بازگردم و در تیم شهرداری ارومیه بازی کنم. در ارومیه احساس غربت نمی کنم چون مردم این شهر مثل مردم شهر خودم یعنی گنبد، با عشق و علاقه والیبال را دنبال می کنند و تیم خود را تشویق می کنند. امیدوارم بتوانم به موفقیت تیم شهرداری ارومیه هم کمک کنم.» «قائمی» به تجربیاتش در لیگ والیبال ترکیه نیز اشاره دارد؛ «تورنمنت ها در کشورهای اروپایی فشرده است و چندین جام وجود دارد. از همه مهم تر، اولویت آن ها در حمایت از بازیکنان است؛ چه بازیکنان قدیمی و چه بازیکنان جدید. همه به دنبال یک محیط سالم و ورزشی هستند تا جوانان به سمت و سوی ورزش بروند. برای آنها، هدف اول در تیم داری، داشتن یک محیط سالم و پاک است و بعد به قهرمانی فکر می کنند. من چیزهای زیادی در آنجا یاد گرفتم. ترکیه اولین تجربه خارجی من بود ولی امسال ترجیح دادم به ایران بازگردم و در لیگ ایران حضور داشته باشم.»

گروه ورزشی - یک گلستانی به اردوی تیم ملی والیبال ساحلی زیر ۱۹ سال ایران دعوت شد. اردوی تیم ملی والیبال ساحلی زیر ۱۹ سال پسران ایران از روز پنجشنبه در کمپ ساحلی فدراسیون والیبال آغاز شد و به مدت ۱۰ روز ادامه خواهد داشت. در این مرحله از اردو که ۶ بازیکن حضور دارند «آرمین کمی» نماینده والیبال ساحلی استان گلستان است که به همراه ابوالحسن خاکی زاده، امیر مالمیر، امید حسینی، امیر محمد حیدری زاد و امیررضا زمانی خود را برای شرکت در تور جهانی بندر ترکمن آماده می کند. تور جهانی والیبال ساحلی بندر ترکمن از ۹ تا ۱۲ مهر برگزار می شود. ۲۱ تیم خارجی از کشورهای لهستان، ژاپن، قزاقستان، عمان، اسلونی، جمهوری چک، ایتالیا، نروژ، کانادا و سوئد برای حضور در این رقابت ها اعلام آمادگی کرده اند.

حضور یک گلستانی در اردوی والیبال ساحلی زیر ۱۹ سال ایران

تمرینات این تیم نیز آغاز شده بود اما در نهایت این هفته با فروش قطعی تیم گز، دارایی فوتبال گلستان به کرمان رفت. به گفته «مرتضی شکری» دبیر هیأت فوتبال گلستان، امتیاز دارایی گز ابتدا توسط مالکان این تیم به گروهی از استان مازندران فروخته شده بود که با مخالفت استاندار، اداره کل ورزش و جوانان و هیأت فوتبال گلستان، مجوز خروج این تیم از استان صادر نشد تا آنکه گروهی از تهران برای خریداری امتیاز دارایی و فعالیت آن در گلستان به توافق رسیدند اما پس از گذشت ۱۰ روز به تعهدات شفاهی خود با مبلغ توافقی شده نیز عمل نکردند. بدین ترتیب، امتیاز دارایی گز به گروهی از شهر بابل در استان کرمان فروخته شد تا پرونده فعالیت این تیم در استان گلستان بسته شود.

بالاخره دارایی فوتبال گلستان بر باد رفت!

گروه ورزشی - در حالی که پس از چند ماه بالاتکلیفی تنها نماینده راه یافته گلستان به لیگ دو فوتبال کشور بر سر ماندن یا فروش این تیم، و در شرایطی که در کمتر از سه هفته قبل با انتشار خبر ماندن آن در گرگان

خبر

با حضور سرمربی گلستانی تیم فوتبال زیر ۱۵ سال دختران ایران به جام کافا اعزام شد



گروه ورزشی - با پایان اردوی تیم ملی فوتبال دختران زیر ۱۵ سال ایران، این تیم با سرمربیگری «شادی مهینی» مربی باتجربه فوتبال گلستان عازم ازبکستان محل برگزاری تورنمنت کافا شد. مسابقات فوتبال زیر ۱۵ سال دختران تورنمنت کافا با حضور تیم های تاجیکستان، ازبکستان، ایران و قرقیزستان از روز جمعه (دیروز) در تاشکند آغاز شد و تا ۲۵ شهریور ادامه دارد. «مهینی» درخصوص آماده سازی قبل از اعزام یادآور شد: باتوجه به اینکه در این رده سنی نیاز به استعدادیابی داشتیم در رقابت های المپیک که به میزبانی کردان بود ۴۰ بازیکن را انتخاب و به اردوی اول دعوت کردیم. ۳۴ بازیکن و ۶ دروازه بان در اردوی اول زیر نظر کادر فنی تمرین کرده و در اردوی دوم که متصل به اعزام بود ۲۶ نفر را انتخاب کردیم تا کارهای تکنیکی و تاکتیکی را مرور کنیم. وی با بیان اینکه «در مسابقات کافا به نتیجه فکر نمی کنیم» اظهار داشت: رقابت با تیم های تاجیکستان و قرقیزستان و ازبکستان باعث می شود تا ملی پوشان تجربه کسب کنند و کادر فنی بازیکنان را محک بزند. «مهینی» بیان کرد: این بازیکنان نیاز به کسب تجربه دارند تا بتوانند بهترین عملکرد را در آینده داشته باشند. درواقع، این بازی ها باعث می شود تا آینده های فوتبال بانوان ارزیابی شوند تا بتوانیم پشتوانه های خوبی برای تیم ملی زیر ۱۶ سال را که در سال آینده رقابت های مقدماتی آسیا دارد، آماده کنیم. سرمربی تیم ملی فوتبال دختران زیر ۱۵ سال ایران در زمینه حریفان تیم کشورمان در این رقابت ها گفت: ازبکستان سبک بازی اروپایی دارد و قوی است. تیم قرقیزستان هر سال شرکت می کند اما سطح شان مقداری ضعیف تر است و تیم تاجیکستان حریف سرسختی برایمان محسوب می شود.

«>>»

تور جهانی والیبال ساحلی بندر ترکمن ۳۵ تیم ثبت نام کردند

گروه ورزشی - برای شرکت در تور جهانی تک ستاره والیبال ساحلی در بندر ترکمن ۳۵ تیم ثبت نام کردند. دومین تور جهانی تک ستاره والیبال ساحلی به میزبانی استان گلستان از ۹ تا ۱۳ مهرماه در بندر ترکمن برگزار می شود و برای شرکت در این رقابت ها ۳۵ تیم از کشورهای ایران، لهستان، ژاپن، قزاقستان، عمان، اسلونی، جمهوری چک، ایتالیا، نروژ، کانادا، سوئد، ترکیه و سوئیس ثبت نام کردند. بعد از این رقابت ها، گلستان آبان ماه میزبان مسابقات بین المللی کاراته در گرگان و زمستان نیز میزبان رقابت های سبک تاراکا زیر ۲۳ سال آسیا در گنبد است.